

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال ششم  
شماره ۶۵ - مرداد ۱۳۸۴ - اوت ۲۰۰۵

گزارش سیاسی هیات مرکزی  
حزب کار ایران (توفان) به سومین  
کنگره حزب (۶)

ابزارهای ایدئولوژیک و  
اقتصادی اعمال نفوذ  
امپریالیستی در رقابت و  
تبانی با یکدیگر بر ضد  
طبقه کارگر و خلقهای  
جهان و دول مستقل

ابزار کودتای خزنده، مکمل مبارزه  
ایدئولوژیک امپریالیستها ست

یکی از روشهایی که در درجه نخست امپریالیست آمریکا مورد استفاده قرار داد کودتای خزنده است. این کودتا بر چندین ستون استوار است. نخست فشار اقتصادی، سپس فشار سیاسی، و دیگر هجوم ایدئولوژیک و تبلیغاتی از طریق شبکه اینترنت، ماهواره، ایستگاههای رادیویی و رسانه های همگانی، سازمانهای عظیم جاسوسی و بر پائی سیستم مخابرات مستقل زیر لوای تبادل خبر از طریق افراد علاقمند غیر حرفه ای به رشته مخابرات و یا خبرنگاران و فیلمبرداران آماتور که همیشه سر بزنگاه همه جا حضور فعال دارند و بدون چشم داشت و حاتم طائی وار از جیبشان بنفع امپریالیسم خرج کرده و از مال پدری میخورند و "خطر مرگ" را دیوانه وار به جان میخورند، و یا توزیع پول و یا توزیع وسیع کالاهاییکه مردم سالها بعلت کمبود طالب آنها بوده اند برای جلب افکار عمومی و جمع آوری سیاهی لشکر، جنگ روانی و ایجاد تزلزل در ارکان دولتی و دادن....

ادامه در صفحه ۲

# بیانیه در مورد انتصاب محمود احمدی نژاد

گزینش بر سر چه بود؟ ریاست جمهوری یا مشروعیت رژیم

بود که در اینجا پای منافع کل نظام در میان است و بقول دری نجف آبادی وزیر سابق اطلاعات در زمان قتل‌های زنجیره ای هر کس در قایق نظام سوراخی ایجاد کند آن قایق را با همه سرنشینانش غرق خواهد کرد. انتقاد به نظام و رو کردن دست نظام منجر به بحران خواهد شد که مسئولیت مستقیم آن...  
ادامه در صفحه ۶

دست پنهان ولایت فقیه با قدرت و مهارت هر چه تمامتر و با برنامه حسابشده شهردار حزب الهی تهران، پاسدار سابق، مرید و نوکر وفادار خویش را با تقلب آشکار در خدمت منافع و مصالح اسلام بر سرکار آورد. در اینجا صلاحیت واقعی نامزدها مطرح نیست درجه وفاداری آنها مطرح است. در زمان ظل الله، بزرگ ارتشداران فرمانده آریا مهر، خورشید تابان، انتقاد میشد که بچه دلیل فرد بیسوادی مانند اسداله علم رئیس دانشگاه پهلوی شیراز شده است، علی امینی نخست وزیر وقت اعلام کرد صلاحیت را بر اساس درجه وفاداری و نه بر اساس کیفیت علمی تعیین میکنند. علم همواره غلام حلقه بگوش و چاکر شاه بود. وی معروف به قواد دربار، خواجه حرمسرا و یکی از با سابقه ترین خانواده های جاسوس امپریالیست فرتوت انگلستان در ایران بود. چه عنصری با این کارنامه سیاه بهتر از وی میتوانست به ریاست دانشگاه منصوب شود و مورد عنایت ملوکانه قرار گیرد. در دربار خامنه ای نیز همان قوانین دربار پهلوی جاری است. جناح ولی فقیه با این کار با یک تیر دو نشان زد. هم خودش را از شر جناح کربوبی و رفسنجانی خلاص کرد و هم مریدان وفادار خویش را بر سر کار آورد. سیاه پاسداران و بسیج در کنار سازمانهای تروریستی اسلامی نظیر مؤتلفه اسلامی و انجمن حجّتیّه و نظایر آنها در صدد ایجاد بیکپارچگی در رژیم هستند. ولی فقیه آگاه

پیام همبستگی به کنگره سوم حزب کار ایران  
(توفان)

پیام حزب کار ترکیه (EMEP)

نوامبر ۲۰۰۴

به کمیته مرکزی

به کنگره سوم حزب کار ایران حزب کار ایران (توفان)

رفقای عزیز،

ما مطلع شده ایم که شما در تدارک کنگره سوم حزبتان در زمانی هستید که وقایع مهمی در جهان و خاورمیانه در حال وقوع اند. با احساسات انقلابی مان به کنگره شما که نیروبخش مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران است، مردمی که بین محاصره امپریالیسم و دولت ارتجاعی آخوندی گرفتار شده اند، درود میفرستیم.

هیچ شکی وجود ندارد که مردم ایران که عظمت و شرافت خود را بعنوان یک خلق در سرنوشت دیکتاتوری شاه به نمایش گذاشتند به یک مبارزه سرسختانه علیه تدارک آمریکا برای اشغال و تجاوز به ایران دست خواهند زد. ما برای کنگره شما که نیروبخش مبارزه علیه... ادامه در صفحه ۱۰

بیانیه هیات مرکزی حزب کار ایران (توفان)  
در مورد انتخابات ریاست جمهوری در ایران  
دست پنهان خامنه ای در تقلبات انتخاباتی آشکار است

میکوشند. وقتی نامزد مطلوب آنها مورد تائید تاکتیکی خامنه ای با حکم مسبذانه حکومتی قرار گرفت بیکباره ماهیت این انتخابات دموکراتیک شد و از مردم خواستند که در آن شرکت کنند و وقتی که نامزد آنها را با فضااحت بدور افکندند بیکباره انتخابات غیر دموکراتیک از کار درآمد. صرفنظر از اینکه مخالفین وموافقین چه ادعاهائی دارند شرکت در انتخاب نهمین دوره ریاست جمهوری دادن رای به مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی به رهبری ولی فقیه بود و این ننگ را با هیچ رنگی نمیتوان پوشانید. مردم ایران این خیانتها را هرگز فراموش نمیکند. هر خسارتی که این ملاها در این دوره جدید به مردم ایران بزنند با موافقت کامل احزاب و گروههای شرکت کننده در این انتخابات بوده است و به پای آنها نیز نوشته خواهد شد. شرکت در انتخابات مشروعیت بخشیدن به رژیم جمهوری اسلامی است. شرکت در انتخابات تائید آن است که حق تعیین سرنوشت خویش را بدست ملاها بدهیم و اجازه... ادامه در صفحه ۸

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

## ... گزارش سیاسی هیأت مرکزی

رشته و خریدن و اجیر کردن برخی از مهره های ضعیف حاکمیت با وعده تامین آتی زندگی آنها و دادن امان نامه به آنها، خریدن و ساختن "قهرمانان ملی" از زدها و عناصر تحت تعقیب و ناراضی و آماده خیانت، از راه تبلیغات و شرفیابی خدمت روسای ممالک بزرگ امپریالیستی و ابراز تمکین نسبت به آنها، اجیر کردن پاره ای روشنفکران آشفته فکر و خود فروخته با هندوانه گذاردن به زیر بغل آنها و تقویت غول خفته اندویدو ایسم در آنها با این شگرد که آثار بی ارزش آنها شایسته دریافت جایزه نوبل است و حاکمیت غیر دموکراتیک تا کنون مانع بوده است که بشریت به این استعداد های خفته و سرکوب شده آنها پی برد، بزرگ کردن آدمهای بی شخصیت و ایجاد اعتبار بین المللی برای آنها تا به موقع به جبهه کودتا بپیوندند، دخالت مستقیم سیاستمداران امپریالیست در امور داخلی این ممالک، جلو انداختن سازمان ملل برای آماده سازی افکار عمومی، وارد کردن هزاران هزار آدمهای تعلیم دیده و آماده از خارج که تشخیص آنها از ساکنین بومی به سختی مقدور است و ایجاد یک سازمان قدرتمند موازی با دولت حاکم، فعال کردن مهره های خفته برای خرابکاری در درون و گردش به موقع برای تکمیل جنگ روانی، استفاده از نقاط ضعف حزیف و شناسایی خواستهها، آرزوها و امیال مردم و تبلیغ تحقق آرزوهای آنها و وعده ساختن بهشت برین در صورت پیروزی در انتخابات و یا کسب قدرت سیاسی، آمادگی تجاوز مسلحانه از خارج، فشار تجزیه طلبان به دولت مرکزی در داخل، بمب گذاری و ایجاد رعب و ... پاره ای از اقداماتی است که تا کنون توسط امپریالیستها انجام شده و در آینده نیز انجام خواهد شد تا حکومت های مترقی و یا حکومت های ارتجاعی دیگر که زیر نفوذ مستقیم آنها نبوده بیک امپریالیست رقیب سوری میدهند بی ضرر و سترون نمایند. این کودتا برای آنها کم خطر است زیرا از پائین با فشار حداقلی سازمان یافته، متشکل و مصمم، و از بالا توسط همه امکاناتی که از آن یاد شد بکار گرفته میشود.

مهم این است که از همان لحظه نخست جنبش اعتراضی که از همه امکانات تجهیزاتی و مالی خارجی برخوردار است با سرایت دادن بیماری ایدئولوژی لیبرالیسم بورژوازی و زمین گیر کردن مردم "خطر" قدرت گرفتن نیروهای انقلابی و یا کمونیستی را به حداقل رسانده و آنها را مغرور میکنند. جنگ روانی و تبلیغاتی با "انقلاب نارنجی" و "انقلاب زرد، سبز و آبی و صورتی"، انقلاب همه رنگها بجز رنگ سرخ آغاز میشود چون برای فریب از جنبه بصری، "رنگ" ها نیز با نیرنگها بیشتر در میامیزند. رنگ مد شده را بهتر از صد نطق رنگ شده میتوان فهمید و سرنگان داد. روند کسب قدرت سیاسی در عرصه هایی جریان مییابد که از دسترسی طبقه کارگر خارج است، این نبرد در سطح بالایی هاست و فشار مثنی پائینیهای سازمان یافته و همیشه بیکار در صحنه فشار کنترل شده برای تهدید رقیب است. ضد انقلاب، فرماندهی جهانی و قدرتمند و واحدی دارد و از همه امکانات برای پیروزی و انفراد حاکمیت های مستبد و مغرور برخوردار است. این روشی است که امپریالیستها تا کنون با موفقیت البته نه در همه جا اعمال کرده و در آینده نیز اعمال میکنند. البته اگر چنین روشی طولانی شود و یا با موفقیت همراه نباشد از تجاوز مستقیم نظیر آنچه در عراق اتفاق افتاد و یا تجاوز سرپوشیده و عبور دادن هزاران نفر از مرزهای غیر قابل کنترل به داخل کشور مفروض نظیر رویدادهای رومانی بیاری مجارها و یوگسلاوها نیز رویگردان نیستند. در یوگسلاوی تمام تعهدات مشترک "کنفرانس برای همکاری و امنیت در اروپا" که شرط اجرایش برسمیت شناختن تمامیت ارضی و حاکمیت ملی این کشورها بود لگد مال میشود ولی در مورد اوکراین

این موافقتنامه را بیکباره از داخل کشورها و پایگانی های خاک خورده بدر میاورند و نمایندگان اروپا و لهستان را راهی اوکراین میکنند. آنها در همه عرصه ها کار را به پیش میبرند و در شرایط مناسب ابزار مناسب آن شرایط را بر میگزینند. در اینجا نزاع بر سر تقویت در اروپای شرقی و تسلط برای بازارهای آن میان روسیه و اروپا و آمریکا است. مردم آلت دست این سیاست میشوند و قربانی که اخیرا از جانب آسوشیند پرس منتشر شده است و نشریه "شهروند" در شماره ۹۴۷ خود مورخ ۱۷ دسامبر ۲۰۰۴ درج کرده است توجه کنیم.

"تولت بوش در دو سال گذشته بیش از ۶۵ میلیون دلار به سازمانهای سیاسی در اوکراین کمک رسانده است، تا رهبر مخالفان دولت اوکراین، ویکتور یوشچنکو با رهبران آمریکا تماس برقرار کند و در عین حال کمک شود تا نظرسنجی های برگزار شده در میان رای دهندگان نشان دهد که یوشچنکو برنده انتخابات ریاست جمهوری ماه گذشته بوده است.

....

در اغلب موارد، این کمکها از طریق سازمانهایی مانند "بنیاد کارنگی" یا گروه های همسو و متحد با جمهوریخواهان و دمکرات های آمریکا که آموزش در امور انتخابات را سازماندهی می کنند، یا فروم های حقوق بشری را تشکیل می دهند و یا به وسیله بعضی منابع خبری مستقل ارسال شده است.

.....

نگاهی گذرا و سریع به اسناد و مصاحبه ها نشان می دهد که آمریکا تا چه اندازه پول و کمک مالی در اوکراین مصرف کرده است. در این زمینه رجبزاد بوجر، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا می گوید: "کمک مالی ما به دست خود کاندیداها نمی رسد، بلکه طی روندی به انستیتوها و نهادها پرداخت می شود تا یک انتخابات منصفانه و آزاد برگزار گردد."

....

وزارت امور خارجه آمریکا یک گروه از کارشناسان این وزارت خانه و بالغ بر ۴۸ میلیون دلار کمک مالی خود را برای اجرای برنامه های " برقراری دموکراسی" در جهان، در سال ۲۰۰۳ در اختیار " موسسه ملی دموکراسی" National Democratic Institute گذارده است. وزیر امور خارجه سابق آمریکا مادالین آلبرایت ریاست هیئت مدیره "موسسه ملی دموکراسی" را به عهده دارد....

(نقل از مقاله "کمکهای مالی آمریکا به گروه های مخالف دولت اوکراین" نوشته مت کلی مفسر آسوشیند پرس منتشره در نشریه شهروند ۱۷ ماه دسامبر ۲۰۰۴).

در مورد ایران نیز امپریالیست آمریکا در دستگاه حکومت، در دستگاه سرکوب و ماشین دولتی رسوخ کرده است و با اتکاء به حضور سنتی تاریخی آنها در ایران از نفوذ زیادی برخوردار است. در کنار امپریالیست آمریکا امپریالیستهای فرانسه و انگلستان، آلمان و صهیونیستهای اسرائیل نیز عوامل خویش را دارا میباشند، دشمنان مردم ایران از امکانات ماهواره ای و تبلیغاتی که امپریالیستها در اختیارشان گذارده اند برخوردارند. رژیم جمهوری اسلامی به خاطر ماهیت ارتجاعی و خیانت های متعدد ضد ملی بشدت مورد نفرت عمومی است و از پایگاه طبقاتی نازکی در ایران برخوردار است که متشکل و مسلح است. در صورت بروز بحران، آخوندها ی خرید شده فوراً تغییر روش داده و بسیاری از آنها فراری میشوند. مردم ایران حداقل خواهان آزادی، دموکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی این خواسته های اساسی انقلاب شکوهمند بهمین هستند که نتوانستند به آن تحقق ببخشند. آنها بارها برای رفع سانسور، آزادی بیان و عقیده، آزادی تشکلهای سیاسی

و حرفه ای، تحقق حقوق بشر بورژوازی، مجازات قاتلین قتلهای سیاسی به نمایشات خیابانی پرداخته و آماده اند حتی برای تحقق این خواسته های دموکراتیک بورژوازی قربانی دهند. سرخوردگی آنها از حرکت اصلاح طلبان حکومتی، خطر این را که شارلاتانهای سیاسی و افراد مشکوک را به صف نخست رهبری پرتاب کند محتمل کرده است. این رهبران سالهاست که برای چنین روزهای آموزش دیده اند. تشبثات ضد انقلاب طرد شده امپریالیستی برای سرنگونی ضد انقلاب سیاه و حاکم داخلی نخست با نفی دست آوردهای انقلاب زیر عنوان "همه پرسی" و "یا همه با هم" صورت میگیرد تا راه را برای نفی تصمیم انقلابی مردم ایران در انقراض دودمان مغرور پهلوی و به گور سپردن سلطنت در ایران مجددا هموار کند. آنها تبلیغ میکنند که خلع شاه و شاهنشاهی از ایران دموکراتیک نبوده و مورد قبول نیست. باید در یک انتخابات دموکراتیک زیر نظر آمریکا و اروپا از طریق سازمان ملل متحد و سایر مراجع جهانی مورد تأیید آنها از جمله "لخ و السان" لهستانی و ... بخت سلطنت را بار دیگر آزموید. و آنقدر آزموید تا مردم از خستگی استقراغ خویش را دوباره نوش جان کنند. آنها چنین جا میزنند که گویا این مراجع جهانی امپریالیستی و نوکران کراواتی آنها، غارتگر و مداخله جو، بی طرف و دموکرات هستند و قلبشان برای آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران میزند. آنها عاشق چشم ابروی زیبای ایرانی ها هستند. سلطنت طلبان و این مراجع جهانی غارتگر و استعمار طلب که رفتارشان را در سرکوب ملتها دیده ایم به رای مردم ایران هرگز اهمیت نمیدهند و این رای را تا زمانیکه به نفعشان نیست برسمیت نخوانند شناخت. طبیعتاً این همه پرسی یا رفراندوم سلطنتی باید در شرایطی صورت گیرد که نیروهای انقلابی امکان بسیج و تبلیغات کافی نداشته باشند.

آنها از تسلیم به موقع و حساب شده ارتش در زمان انقلاب به آخوندها تا از تعمیق و گسترش انقلاب و پیگیری آن ممانعت کنند تا رهبری آخوندها در آن تامین شود بسیار آموخته اند. امکانات آنها در مقابل تجهیزات عظیم جهانی نوکران امپریالیست که مثنی روشنفکر مایوس و آواره و بیکاره را فریب داده و با رهبران ایرانی تبار آمریکائی شده و آموزش دیده به ایران میآیند ذره ای در مقابل دریاست. مسلماً عوامل خود فروخته و کارگشته دشمن تلاش خواهند کرد بخشی از اپوزیسیون داخل ایران چه مراجع روحانی و چه مراجع و شخصیت های ملی مذهبی را جلب کنند. حتی آنها تا جایی پیش خواهند رفت تا بخشی از حاکمیت را با وعده امان نامه و حفظ مذهب و احترام به مذهب که بیکباره از سنن غیر قابل انکار و ژنتیکی مردم ایران خواهد شد به سوی خود بکشند. خواست آنگونه "همه پرسی" که مرز تمایزی با سلطنت طلبان نکشد و حداقل گزینش جمهوری لائیک مردمی را طرح نکند یک خواست امپریالیستی است. خواست آنگونه "همه پرسی" که جمهوری غیر مذهبی را در مقابل حکومت ولایت فقیه کنونی طرح نماید ولی در پیرامون دورنمای این حرکت لال شود و آنرا مسکوت بگذارد و در مقابل خواست زحمتکشان و کارگران و عدالت اجتماعی از هم اکنون سکوت کند یک خواست لیبرالی و ضد منافع اکثریت مردم ایران یعنی زحمتکشان شهر و روستاست، خواست آنگونه "همه پرسی" که تکلیفشان را با امپریالیستهای جنایتکار که درگیر پیاده کردن "حقوق بشر" و ارزشهای "دنیای آزاد" در عراق هستند و میخواهند "انتخابات آزاد" زیر نظر "مراجع بین المللی" در کشور تحت اشغال برقرار کنند و امضاء کنندگان شاهپرست طرح زیر جلکی آنها را در هاله ای بنام "مراجع بین المللی" و "دنیای آزاد" پوشانده اند خواست مردم ایران و نیروهای مترقی و دموکرات نیست و نمیتواند مورد... ادامه در صفحه ۳

## سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

**... گزارش سیاسی هیأت مرکزی**

تائید حزب ما باشد. برگزاری چنین انتخابات فرضی و خوشحیالانه در حالیکه قدرت سیاسی و اهرمهای سرکوب در دست رژیم است توهمی بیش نیست چنانچه مردم مجدداً رای به بر چیده شدن نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و یا طرد مجدد سلطنت بپردازند و جمهوری سوسیالیستی و یا حداقل جمهوری دموکراتیک و انقلابی مردمی را طلب کنند آنگاه بوقهای تبلیغاتی به صدا در میآید که در انتخابات قلب شده است. تجزیه طلبان کرد و آذری و عرب و بلوچ که نوکر جرج دبلیو بوش و آریل شارون هستند نهاده به جدائی خواهند کرد و جنگ روانی آغاز خواهد شد. مانند رومانی و کویت "مرده ها" را از بیمارستانها و یا قبرستانها با یاری افراد سازمان امنیت داخلی و یا خارجی بنام "شهدا" به خیابان میآورند و به تحریک افکار عمومی میپردازند. سازمانهای صهیونیست ساخته ی "چپ"، رویزیونیستهای همدست امپریالیست با وعده اشغال چند مقام نان و آبدار با پشتک و ارو زبر عنوان "در خدمت منافع ملی در شرایط خطیر کنونی" تسلیم طلبی خویش را توجیه خواهند کرد.

در مورد ایران کادرهای سیاسی آموزش دیده دانشگاهی توسط آموزگاران آمریکائی در آمریکا حضور دارند. آنها در پی آن هستند که نخست یک جنبش لیبرالی در ایران ناراضی و سرخورده از جنبش اصلاح طلبی بوجود آورند. جمع آوری امضاء برای رفتارند بی دورنما که معلوم نیست چند هزار تائی آن جعلی و از همین نوع مرده های از قبر در آورده است، طرح شعارهای لیبرالی و کنار گذاردن خواستهای زحمتکشان با این دستاویز که نخست باید "همه پرسی" صورت گیرد و شعارهایی طرح شود که مقبولیت عمومی دارد، از زیر طرح خواستهای عدالت اجتماعی و حقوق زحمتکشان و برخورد به امپریالیسم و طرح مسئله ملی و حقوق خلفا در ایران فرار میکنند. آنها از استراتژی ورشکسته گذشته خود که میگفتند انتخاب نوع حکومت را باید به بعد از تغییر رژیم محول کرد به استراتژی جدیدی متوسل شده اند که ماهیتاً با قبلی فرقی ندارد. بر اساس این استراتژی فراخوانی مبتنی بر "نظام دموکراسی لیبرالی" با حکومت "اکثریت" در چهارچوب اعلامیه حقوق بشر علم میشود که در مورد آینده حکومت ایران یعنی ماهیت قدرت سیاسی که اساس هر تحولی است سکوت میکند. این فراخوان از شاهپرستی دم نمیزند که موجب انزجار عمومی است، بلکه در عمل داربست حکومت سلطنتی را پی ریزی میکند.

فراخوانیهاییکه تمایز روشنی با نظام منفور سلطنت که انقلاب شکوهمند بهمین آنرا طرد کرده است نکشد، فراخوانیهاییکه به استقلال ایران و تمامیت ارضی ایران و نقش امپریالیسم و صهیونیسم بعنوان خطر بالقوه اشاره ای نداشته باشد، فراخوانیهاییکه به اکثریت زحمتکش جامعه ایران تکیه نکند و از بدو امر دموکراسی مشکوک لیبرال - امپریالیستی را تبلیغ کند، فراخوانی که نخواهد دستاوردهای انقلاب ایران را برسمیت شناخته آنرا با نفی دیالکتیکی و نه نیپیلیستی در جهت تاریخی تکامل دهد و جمهوری منفور جمهوری اسلامی را به یک جمهوری دموکراتیک مردمی بدل کرده و ارتقاء دهد، فراخوانی که چشم به گذشته داشته باشد تا به آینده، فراخوانی در خدمت دشمنان مردم ایران، فراخوانی سلطنت طلبی، فراخوانی جرج بوشی و رامز فلدی، فراخوانی عقب مانده، فراخوانی است که در خدمت مردم ایران نیست. و عجیب نیست که تونی بلر و جک استراوو و رامزفلد و کالین پاول و آریل شارون و فرح دیبا نیز آنرا امضاء کنند، هر فرد معتبری که

شتابزده و ناخواسته به زیر این فراخوان سیاه سلطنت طلبی امضاء بگذارد اعتبار خویش را از دست میدهد و باید از هم اکنون افشاء گردد تا نتواند در روند اوکرائینیزه کردن ایران در خدمت امپریالیستها و سلطنت طلبان حنجره برد. مسخره تر از همه نقش پاره ای روشنفکران، کارگردانان، فیلمسازان و نویسندگان و شاعرانی است که صد تا معلق زنده اند و از هول حلیم در دیگ افتاده اند. اینها در تشویق مردم به این خیانت ملی سینه سپر کرده اند و نمی فهمند که با این کار به خود کشتی سیاسی دست زده اند و تا حنجره در لجن فرو رفته اند. آنها با چند صلح و درهم نمک گیر دربار پهلوی شده اند و در ستایش شاه قلم میزنند.

ما با این نمونه های جمع آوری امضاء و هیاهوهای امپریالیستی که نخست زمینه مسالمت آمیز را برای خونریزی خشونت بار آماده میکند، با این "شخصیت" سازی بی شخصیتها برای نخستین بار نیست که به صورت موفق و یا ناموفق روبرو هستیم. در ویتنام، در شیلی با پیش انداختن زنان بورژوازی حامی پینوشه و قابلمه بست که جنبش قاشق زنی راه انداخته بودند، در رومانی، آلمان شرقی، یوگسلاوی سابق، در ونزوئلا جنبش بورژواهای وابسته و همدستان امپریالیست علیه حکومت ملی "چاوس" که کودتای خائنانه امپریالیست آمریکا را به حمایت مردم در هم کوبید، در گرجستان، اوکراین و پاره ای ممالک دیگر روبرو بوده و هستیم. این سیاست "اوکرائینیزه" کردن امپریالیستی با هدف استقرار تسلط امپریالیسم و روی کار آوردن مهره های خود فروخته آنها در مبارزه با رقیب امپریالیستی و یا رژیمهای نامطلوب برای امپریالیستها صورت میگیرد. این سیاست از منتهای قیل با برنامه ریزی طولانی همراه با کار دراز مدت تبلیغاتی آماده میشود. تجربه "ایون ایلی بسکو" در رومانی که وی را سالها در لای پوست پیاز نگهداشته بودند، "جینچیچ" در یوگسلاوی، "ایاد علاوی"، "احمد الشلی" عمال "اسیا" و رئیس جمهور آمریکائی عراق و دانشجوی سابق عراقی در آمریکا "غازی عجیل الیاور" که بیکباره بادش آمده باید کت و شلوار و کراواتش را با لباس عربی عوض کند، "ساکا شویلی" دانشجوی گرجی آموزش دیده و تبعه آمریکا در گرجستان و.... در مقابل ماست، گونه فکری است که چشم خود را بر این واقعیات ببندیم.

حال به تجربه فراموش شده ویتنام بنگریم:

"تشدید جنبش آزادیبخش ملی در هندوچین منافع امنیتی آمریکا را در خاور دور در معرض خطری جدی قرار میدهد". در پی این اعلام خطر، "تگودین دیم" یک ویتنامی تبعه آمریکا که از سالها پیش مقیم در شهر "لیک وود" نیوجرسی بود و تحت نظر سرهنگ لانسدیل آمریکائی یک گروه محلی "اسیا" را در ویتنام اداره میکرد، با فاصله کوتاهی اول به نخست وزیر و بعد به ریاست جمهوری ویتنام رسید و اندکی پس از آن تمام اختیارات دیکتاتوری را قبضه کرد. درست در همان موقع، لیندن جانسون سناتور متنفذ کنگره - که بعداً رئیس جمهوری آمریکا شد - در سخنرانی معروفی در کنگره "تگودین دیم" را "چرچیل آسیا" خواند و توضیح داد که او "تقوای جرج واشنگتن، شجاعت آندریو جاکسن و کاردانی فرانکلین روزولت را یکجا در خود گرد آورده است". (اسناد محرمانه وزارت دفاع آمریکا Pentagon Papers منتشره در شماره ویژه نیویورک تایمز سال ۱۹۷۱ ص ۲۷).

همین "چرچیل آسیا" را ارتش آمریکا پس از شکستهای متناوب در ویتنام با یک کودتا سرنگون کرد و به قتل رسانید. تجربه ویتنام را امپریالیستها مجدداً در شرایط جغرافیای سیاسی جهان بکار گرفته اند. با این روش فقط حزب طبقه کارگر و در ایران حزب کار

ایران (توفان) که مظهر حافظه تاریخی طبقه کارگر ایران است میتواند مبارزه کند و با کیاست در رهبری مبارزه مردم آنها را به سر منزل مقصود برساند. باید با تقویت حزب طبقه کارگر فرمان رهبری جنبشهای مردمی و ناراضیهای عمومی را به چنگ آورد. نزاع بر سر کسب رهبری جنبشهای اعتراضی و در بسیاری موارد برحق است. اگر در این مبارزه ضد انقلاب موفق به رهبری مبارزات مردم شود آنها را به بیراهه برده و مدت اسارت مردم ما را افزایش میدهد. باید طرح کودتای خزنه را با کیاست و سازماندهی طبقه کارگر و زحمتکشان به عکس آن بدل کرد و بورژوازی همدست امپریالیسم را منفرد گردانید. نمونه ونزوئلا که بسیج مردمی را در مقابل دسیسه امپریالیستی قرار داد و جبهه ارتجاع را درهم شکست تجربه موفق است.

## تئوری "نبرد فرهنگها"ی "هانتینگتون" و مبارزه با اسلام، دامن زدن به جدالهای مذهبی

"برخورد میان تمدنها بزرگترین خطر برای صلح جهانی است. یک نظمی که مبتنی بر تمدن های جهانی باشد مطمئن ترین حافظ برای جلوگیری از جنگ جهانی است". (نقل از کتاب هانتینگتون، نبرد فرهنگها).  
پروفسور هانتینگتون استاد یهودی دانشگاه هاروارد آمریکا در چند سال پیش با انتشار کتابش در مورد "نبرد فرهنگها" سنگ ذهنی مبارزه با اسلام، بودا، هندو، کنفوسیوس که بنظر وی تمدنهای عقب افتاده و دشمنان تمدن غرب هستند را بنا نهاد. وی پیشگویی کرد که پس از نبرد با کمونیسم (بخوانید رویزیونیسم-توفان) جهان غرب باید خود را برای نبرد با اسلام و سایر ادیان که گویا در پی تهاجم فرهنگی به ارزشهای معتبر عمومی غربی هستند آماده کند. تئوری جنگ صلیبی علیه اسلام برای نخستین بار از این مرجع برخاست. وی از "ویژگی عصر پس از جنگ سرد" سخن راند که آنرا در قالب تئوریهای خویش بیان داشت. البته در پس هر کدام از این پرچمهای مذهبی که آقای هانتینگتون افراشته بود چهره های ممالک چین، ژاپن، هندوستان که میتوانستند احتمالاً رقبای سختی برای امپریالیستهای غربی شوند پنهان بود. دنیای اسلام از آن جهت مطرح میشد که بازار فروش عظیمی را از انونزی تا اروپا و آفریقا در بر میگرفت و بزرگترین منابع نفت و گاز جهان را در خود پنهان داشت. ایجاد رعب نسبت به ممالک مسلمان در افکار عمومی مردم غرب، ساختن لولونی از اسلام برای آنها طبیعتاً کار امپریالیستها و بویژه امپریالیست آمریکا را برای سیاست تهاجمی بعدی تسهیل و توجیه میکرد زیرا افکار عمومی از سالها قبل برای چنین روزهای اضطرابی با تئوری "نبرد فرهنگها" مهیا شده بود. این لشکر کشتی علیه اسلام زمانی صورت میگرفت که امپریالیستها با مسلمانان بنیادگرای طالبان در افغانستان و یا در عربستان سعودی و یا حتی در الجزایر و پاکستان بهترین مناسبات را داشتند و از آنها حمایت میکردند. امپریالیستهای اروپائی با تئوریهای هانتینگتون که برای توجیه سرکردگی آمریکا اختراع شده و زمینه ذهنی پذیرش سیاست "اقدامات پیشگیرانه" را مهیا میسازد موافق نیستند. آنها همه را برحذر میدارند از اینکه اسلام را الزاماً با تروریسم برابر قرار دهند. این سیاست نابخردانه صدها میلیون مسلمان جهان را علیه امپریالیستهای برمی انگیزد. آنها به صراحت می گویند که مبارزه با تروریسم به مفهوم جنگ تمدنها نیست. آنها می خواهند در این مبارزه علیه تروریسم ممالک اسلامی را نیز شرکت دهند. واقعیت... ادامه در صفحه ۴

## پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

**گزارش سیاسی هیأت مرکزی**

آن است که این ممالک اسلامی متحد آمریکا همواره در مبارزه با نیروهای انقلابی و آزادیبخش متحد آمریکا بوده اند. مبارزه با تروریسم نیز که حدود و ثغور آن روشن نیست و تعریفش به منویات ملوکانه جرج دبلیو بوش وابسته است نیز از همین قماش است. از نظر امپریالیسم هر مخالفی تروریست است، صرفنظر از اینکه واقعا تروریست باشد یا نباشد. از همان نظر هر نهضت مقاومتی نهضت تروریستی است زیرا به دیکته امپریالیسم تمکین نمیکند. ترغیب به جنگ صلیبی گرچه که در ممالک متروپل افکار عمومی متوحش را برای قربانی کردن آزادی در پای امنیت، نقض حقوق دموکراتیک، تقویت عقاید و گسترش "موجه" اختناق و تجاوز و توسعه طلبی به خارج مهیا میسازد ولی این خطر را دارد که سران ممالک اسلامی که هم مورد نفرت مردم هستند و هم دست حمایت امپریالیستها از پشتشان برداشته میشود را در ممالکشان به انزوا بکشاند و در خطر سقوط قرار دهد. این امر را اروپائیا بهتر درک کرده اند و علیرغم اینکه تروریسم را بهانه قرار داده تا بخش حقوق دموکراتیک را در ممالک متروپل نقض کرده سیستم پلیسی حاکم کرده و اختیار را به سازمانهای امنیتی برای سرکوب جنبش انقلابی و کارگری بدهند، گوشزد میکنند که مبارزه نادرست و شتاب آلود، همراه با تبلیغات نابجا باعث تقویت تروریسم است که الزاما عملیات تروریستی را فقط منظور نظر نداشته بلکه جنبشهای مقاومت مردمی را نیز منظور دارند. این اختلاف را در برخورد اروپائیا با آمریکائیا در مسئله عراق مبینیم که با پیشگویی آلمان "تروریسم" (بخوانید نهضت مقاومت ضد استعماری مردم عراق-توفان) در عراق پس از حمله آمریکا و اشغال خاک این کشور نه تنها برطرف نشده بلکه تقویت نیز شده است. قهر و آشتی امپریالیستها نسبت به اسلام به مصالح آتی و آتی آنها بر میگردد و نه اینکه آنها اساسا مذهب را افیون توده هادانسته و هرگز حاضر نیستند برای فریب مردم از اسلحه مذهب سود جویند. تجربه تجاوز به عراق و رسالت پیامبر خود نامیده ی بنام جرج بوش تا در دفاع از مسیحیت و برپایی یک جنگ صلیبی تمام عیار علیه مسلمانان قبول مسئولیت کند بهترین نمونه این ریاکاری است. امپریالیستها هرگز از اینکه در عربستان سعودی دست و گردن میزدند و میزنند و حقوق بشر را رعایت نمیکردند و نمیکنند و منصفانه بنگریم رژیم ملامهای ایران در مقابل آنها "انقلابی و مترقی" بودند و هستند نگرانی وجدانی نداشته اند. آنها از اینکه پاکستان حکومت مذهبی ایجاد کرده بود و کشور "پاک" را در مقابل "هندیهای نجس" تاسیس نمود و قوانین اسلامی را اجراء میکرد و زیر بغل بنیادگرایان طالبان را گرفته بود هرگز احساس ناراحتی نکردند، با باری همین مسلمانان مرتجع حزب الهی بود که در کودتای اندونزی یک میلیون کمونیست را به قتل رساندند و اجساد آنها را به رودخانه ها افکندند. اینکه این رژیمها مرتجع، ضد انقلابی، ضد بشری، عقب مانده بودند ظاهرا در درجه چندم اهمیت قرار داشت و تهدیدی برای تمدن غرب به حساب نیامده و خطر تهاجم فرهنگی هرگز نداشتند. همین اسلام بود که همواره ابزار مبارزه امپریالیسم علیه کمونیسم و طبقه کارگر محسوب میشود. این اسلام هرگز برای امپریالیسم خطرناک نبود، یار و یاور امپریالیسم بود. اسلام زمانی برای امپریالیستها خطرناک شد که تاریخ مصرف آن در مبارزه با کمونیسم و نیروهای انقلابی در مبارزه با رقیب سوسیال امپریالیستی خویش اتحاد شوروی به پایان رسید. حال دیگر به نیروی اسلامی نیازی نبود. دیگر اسلام "سرخ" بود و مزاحمت ایجاد میکرد و باید تکلیفش روشن میشد. این تجارب نشان میدهد که مضمون نزاع کنونی که از آن

سخن میرانیم بر سر اساس مذهب اسلام و ماهیت آن و تقابله با تمدن و علم و حقوق بشر نیست. مضمون این مبارزه مذهبی نیست، و به پندار مشتکی گمراه و متوهم تضاد میان تجدد و سنت نمیباشد. اسلام در قاموس امپریالیسم خوب است اگر در خدمت اهداف امپریالیستها برای به بند کشیدن ملل و کشتار کمونیستها و نیروهای مترقی به کار رود و اسلام بد است اگر وسیله ای برای اخلال در کار سیاست و برنامه امپریالیستها و بعنوان وسیله یا پوسته ای برای مبارزه با آنها مورد استفاده قرار گیرد. آنوقت این اسلام تروریست است و بار تهاجم فرهنگی عقب مانده داشته و هدفش نابودی غرب، تسخیر جهان و ریشه کن کردن شیوه زندگی آمریکائی و یا غربی است. ضد زن، ضد مدنیّت، ضد تمدن و آدمخوار است. باین ترتیب پیروزی اسلام پایان تاریخ است. آنوقت اسناد ومدارک و فیلمهای این ددمنشی اجازه مییابند از آرشیههای ده سال پیش بیرون بیایند و به افکار عمومی نشان داده شوند. ریشه تبلیغات جنگ صلیبی جرج بوش در همین نهفته است. ایجاد فضای رعب و وحشت برای زایلیند دنیائی از خون و دهشت بی پایان، برای جهانی کردن جنایات امپریالیستی و قلع و قمع جهان.

پس ماهیت نزاع که هم اکنون در گرفته است بر سر نفس اسلام نیست بر سر آن است که دیگر این اسلام از جانب امپریالیستها قابل کنترل نیست. حتی امروز نیز اسلام "خوب" مورد احترام آمریکائیهاست. پیچیدگی برخورد به مقاومتی که پوسته اسلامی و پایه توده ای دارند نیز از همین جاست. در این جاست که برخورد به حرکتی که در زیر پوسته اسلامی هستند باید با دقت و احتیاط صورت گیرد. فرق است میان آن حرکت ارتجاعی اسلامی در الجزایر که با اکثریت خویش در یک انتخابات دموکراتیک قصد دارد قدرت سیاسی را به کف آورد و فاجعه بیافریند با آن جنبش اسلامی که بطور مسلح برای اخراج صهیونیستها و با امپریالیستها از کشورشان مبارزه میکنند. حرکت نخست را باید دولت الجزایر با تمام قدرت سرکوب کند. ولی اسلحه کشی بر روی بخشی از جنبش مقاومت که حتی اگر با پوسته اسلامی در عراق علیه دشمنان بشریت بجنگد، و یا در لبنان با اشغال کشورشان توسط اسرائیل مبارزه کنند، همدستی با امپریالیست آمریکاست که بزرگترین مدافع سیاهترین حکومتهای جهان است و به عراق رفته تا مردم این کشور را به فقر و فلاکت بکشاند و غارت کند. این است که کمونیستها مجاز نیستند بدون برخورد مشخص به شرایط مشخص به احکام کلی در این زمینه متوسل

شوند. کمونیستها باید ماهیت نبردی را که در عراق در گرفته است مشخص کنند. این نبرد نبردی ضد استعماری و علیه امپریالیستهای آدمخوار و متجاوز و ضد بشر و ضد تمدن است که برای غارت عراق به منطقه آمده اند. خواسته مردم عراق که خواهان خروج بی قیدو شرط استعمارگران است یک خواسته عادلانه و قابل پشتیبانی است. نه تنها باید استعمارگران را بدریا ریخت بلکه باید همدستان این نیروهای استعماری را در عراق بشدت مجازات کرد.

**کمونیستها باید در این متن مبارزه کنند و تلاش کنند که رهبری مبارزه پیگیر ضد امپریالیستی را به کف آورند.** هر نوع همکاری با امپریالیستها و حکومت دست نشانده آنها با دستاویز "مدنیّت" و یا "تمدن" و یا "مبارزه با اسلام سیاسی"

همدستی خانانها با امپریالیستها و سیاستی ضد کمونیستی و ارتجاعی است و عملا زمینه محول کردن رهبری جنبش را به متعصبین مذهبی فراهم میآورد. روش کمونیستها در برخورد به مذهب روشن است. کمونیستها مذهب را و نه تنها مذهب اسلام را افیون توده ها میدانند. مذهب همواره در تاریخ مبارزه طبقاتی در عصر جدید وظیفه خلع سلاح روحی زحمتکشان را به عهده داشته است. ولی آیا هر حرکت مذهبی در تمام سیر تاریخ و در تمام موارد چنین نقشی را ایفاء کرده است؟ مسلما چنین نیست. مگر میشود ارزیابیها را در خارج از زمان و مکان انجام داد؟

در میهن ما ایران در گذشته جنبشهای ایرانی ضد قوم تازی با پرچم "الحاد" و انشعاب از مذهب رسمی به مبارزه با نیروهای اشغالگر و غارتگر و ظالم پرداختند. پیروان دین مانی، پیروان پاک دینی مزدکیان، پیروان خرم دینان، شیعیان، بابیه همه و همه پرچمهای ایدئولوژیکی بودند که در تحت لوای دین جدید تیشه به ریشه افکاری میزدند که مذهب رسمی با اتکاء به آن اشغال، تسلط، غارت، ظلم و بیدادگری خویش را مشروعیت می داد و حضور خویش را توجیه میکرد. پاپ های کلیسا در اروپا و خلفا اسلام در ممالک زیر سلطه اسلام از حربه فکری مذهب برای ادامه تسلط خویش استفاده میکردند. این شرایط می طلبید که طبقه محکوم نیز با پرچم تجدید نظر در مذهب، اساس ایدئولوژیک اسارت خویش را آماج حمله قرار دهد. شکل مبارزه این جنبشها مذهبی بود و از نظر تاریخی جز این نیز نمیتوانست باشد. تصور اینکه جنبشی در قرنهای پیش در آغاز پیدایش فنودالیسم شعارهای سوسیالیستی بدهد، ناشی از سفاکت است.

امروز شاید بتوان در جهانی که ما را در برگرفته است به این واقعیت تاریخی اشاره کرد و از روح آن آموخت. ما همواره گفته و میگوئیم که وظیفه ما ارزیابی مشخص از شرایط مشخص است. این گفته به چه معناست.

گفته میگردد که مذهب اسلام در ممالک مسلمان رو به رشد است و چنانچه انتخابات آزاد در این کشورها برگزار شود در اکثر قریب باتفاق آنها حکومتهای مذهبی پیروز میشوند. و از آنجا که بنیادگرایان مذهبی بشدت ضد غربی اند و آمریکا آنها را مانع مهمی بر سر راه سیاستهای خویش مبینند کمر به نابودی آنها بسته است. بنیادگرایان مذهبی به تروریسم و عقب ماندگی و زن ستیزی، دشمنی با حقوق بشر و دموکراسی و آزادی و حقوق دموکراتیک و مدنیّت متهم میشوند.

البته این اتهامات به بنیادگرایان مذهبی که جمع وسیعی از جنبشهای کم و بیش متعصب و یا کمتر متعصب اسلامی را در بر میگیرند بی پایه نیست و نمیتوان آنها را نادیده گرفت. ولی کمونیستها در تحلیلهای خویش نباید فقط به این جنبه ها توجه کنند. ما کمونیستها در برخورد به پدیده ها آنها را دیالکتیکی در روند تاریخی تکاملشان مورد ارزیابی قرار میدهیم تغییراتشان را در نظر میگیریم تا تصویر درستی از آنها به کف آوریم. آیا میتوان با این دستاویز اشغال و غارت ممالک اسلامی را توجیه کرد؟ آیا این تألیف تاریخ خونبار استعمار در سراسر جهان، حتی جهان غیر مسلمان نیست؟

یک نگاه به این جنبشهای اسلامی نشان میدهد که پایه های اساسی آنها را نه طبقات حاکم بلکه طبقات محکوم و تحت ستم تشکیل میدهند. زمانیکه هنوز از شکست سوسیالیسم و خیانت رویزیونیستها سخنی در میان نبود احزاب انقلابی و کمونیستی قادر شده بودند رهبری مبارزه زحمتکشان را به کف آورند و آنها را علیه طبقات حاکمه مرتجع متشکل و بسیج کنند. احزاب کمونیستی مانع میشدند که مذهب به عنوان حربه خلع سلاح روحی زحمتکشان به کار گرفته شود. سوسیالیسم...

ادامه در صفحه ۵

**ماخواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم**

**... گزارش سیاسی هیأت مرکزی**

توانسته بود آن پرچم ارزشمند ایدئولوژیک را برافرازد و به زحمتکشان نشان دهد که دنیائی که آنها باید برای آن مبارزه کنند، دنیائی که به رهائی آنها منجر میشود و نامش دنیای سوسیالیسم است. کار به جایی رسیده بود که بسیاری از مذهبیین نیز با پذیرش ضرورت زمان و اعتبار و محبوبیت جهانی سوسیالیسم، مذهب و سوسیالیسم را مخلوط کرده و از آن معجون برای رهائی ستمدیده گان میساختند نمونه "سازمان مجاهدین خلق" در ایران و کنشهای مدافع تئوری رهائی در آمریکای جنوبی از این قبیل اند. آنها ناچار بودند برای اینکه در میان زحمتکشان منفرد نشوند راه نجاتی برای مذهب بجویند و یک دید التقاطی را اختراع کنند. واژه مارکسیستهای اسلامی از همین جا منشاء میگردد. این وضعیت تا زمانیکه آرمان و ایده آل سوسیالیسم مشعل فروزان راه آینده زحمتکشان بود و به آنها نیرو و قدرت میبخشید و به آینده امیدوار میساخت، همچنان برقرار بود. با خیانت رویزیونیستها به کمونیسم و همدستی آنها با امپریالیسم و با فرو پاشی کانون دروغین زحمتکشان در امپراتوری سوسیال امپریالیستی شوروی برای کسانیکه این دنیای دروغین رویزیونیستی را سوسیالیسم می پنداشتند که تعدادشان در جهان کم نبود، این دنیای آرمانی و ایده آل، این دورنما، این جامعه آرمانی قابل دسترسی از دنیای واقعیت خارج شد و به افسانه ها پیوست که هرگز قابل دسترسی نخواهد بود. زحمتکشان، ملت‌های زیر سلطه بیکبار سر منشاء نیرو و الهام خویش را از دست دادند و به یاس و سرخورده گی دچار شدند. در حالی که ستم طبقاتی و ملی نه تنها بر جای خود باقی بود و حتی با شکست کمونیسم تشدید نیز شده بود و آنها آنرا جزئی تر شده و بی شرمانه تر عمل میکنند، ستم و استثمار را تشدید میکنند. آفتوق بود که زمینه ذهنی که از دنیای واقعی فانی به دنیای موهوم باقی پناه ببرند و سرچشمه نیرو و الهام خویش را از نیروهای ماوراءالطبیعی ی آن دنیا طلب کنند آماده شد. اینجا بود که "الحاد مذهبی" آنان که در بازگشت به دموکراسی قبیله ای مذهب، به عدالت بنیادی، به پشت کردن به این دنیای فانی و بنای کاخ آرزوهایشان در دنیای باقی تجلی میکرد قدرت گرفت، هر سرخوردگی، هر لغزشی آنها را بیشتر متقاعد ساخت که بیک ذهنیت نوین قابل اتکاء نیاز دارند. مذهب برای آنها این داربست قابل اتکاء بود. سیلی از پابره گان، سرخورده گان، بازنده گان، فقرا و بی چیزان، از همه جا رانده شده ها، کوخ نشینان به این جنبش پیوستند و آماده فداکاری شدند، در کنار آنها سیلی از روشنفکران مایوس که دورنمای خویش را در مبارزه از دست داده بودند در دم سوسیالیسم کتایب سیاه کردند به همدستی با لیبرالیسم نوین بورژوازی و امپریالیسم پرداختند و پاره ای به اسلحه مذهب روی آوردند و اندیشمندان مذهبی و "ملحدین" جدیدی در یک شرایط اجتماعی نوین گردیدند. هر دو این قشر از روشنفکران در پیدایش چنین شرایطی مقصرند. باین جهت است که در برخورد به حرکت‌های توده ای اسلامی نمیتوان فقط به دیدن پوسته اسلامی آن اکتفا کرد و خواست‌ها و شعارهای آنها، عملکرد و ترکیب طبقاتی و شرایط پیدایش و تحول تاریخی آنها را از نظر فروگذار، آنها را از شرایط زمان و مکان منتزاع کرد و اظهار فضل نمود و باصطلاح همه را بیک چوب بدون تحلیل مشخص از شرایط مشخص راند. نمیتوان باین مهم بی توجه بود که داوطلبان عملیات انتحاری فلسطینیها خود قربانی شرایط غیر انسانی و جنایتکارانه ای هستند که صهیونیستهای اسرائیلی و امپریالیستها

برایشان فراهم آورده اند. هیچ انسانی از کشتن خودش مسرور نیست ولی باید دید چه شرایط غیر انسانی و دمنشانه ای به وی تحمیل شده است که وی حاضر است از پر ارزشترین دارائیش صرف نظر کند، وقتی زندگیش همه ارزشهای زندگی کردن را از دست بدهد و صهیونیسم و امپریالیسم چنین محیطی را و نه تنها در فلسطین بلکه در افغانستان و عراق به مردم تحمیل کنند که راهی برای آنها جز توسل به آخرین وسیله نجات نگذارند، راهی برای آنها نمیماند تا با انتحار خود ضربه ای جاتانه به دشمنان بشریت وارد آورند. جنایت کاران واقعی امپریالیستها و صهیونیستها هستند. ریشه اقدامات این قربانیان ترورهای امپریالیستی و دولتی در مذهب اسلام نیست گرچه که میتواند پرده ذهنی توجیبات آنها باشد، ریشه این اقدامات در بیعدلیتهای اجتماعی است و تا زمانیکه این بیعدلیتهای غارتگریها، ستمها و چپاولها ادامه دارد جنبشهای اسلامی از هر رنگ که باشند در شرایط فقدان جنبش قدرتمند کمونیستی امکان بقا و جذب توده های مردم را دارند. این جنبشها در ممالک غیر اسلامی مسلما رنگ دیگر و چه بسا رفرمیستی بخود بگیرند. اینجا سخن بر سر علت و معلول است و نه بافتهای تبلیغاتی بی پایه ذهنی. هر کس که این تحلیل مارکسیستی را نفهمد به بلندگویی تبلیغاتی صهیونیسم و امپریالیسم بدل خواهد شد. کمونیستها در تحلیلهای خویش باید ریشه مسایل را بیابند و ماهیت حرکت آنها را صرف نظر از گزینش شکل مبارزه تشخیص دهند. در این جا سخن بر سر رابطه علت و معلول است. اگر صهیونیستهای اسرائیلی مناطق اشغالی فلسطین را ترک کنند مسلما قربانی عملیات انتحاری فلسطینیها نخواهند شد. این صهیونیسم و امپریالیسم است که با ایدئولوژی ضد بشری خویش و برای تامین حداکثر سود و غارت جهان مردمان خویش را بدون واهمه قربانی میکند و از آنها گوشت دم توپ میسازد. دو جنگ جهانی و صدها جنگ منطقه ای در سراسر جهان به رهبری این دشمنان بشریت گواه ماهیت ایدئولوژی ضد بشری و دردنگی آنهاست. امپریالیستها و صهیونیستها با مودگرایی ریشه عملیات انتحاری را به اسلام منتسب میکنند تا بر جنایات و بیعدلیتهای، چپاولگریها و استبداد وحشیانه خود پرده استتاری بکشند، حال آنکه تاریخ مملو از عملیات انتحاری است، فداکاری و از جانگذشتگی خلفها که برای رهائی خویش از یوغ سبعانه استعمار مبارزه کرده اند، امری که کوچکترین ربطی هم به اسلام نداشته است. در این جا سخن بر سر یک مبارزه ایدئولوژیک است. ما کمونیستها مبارزه با مذهب را از مبارزه طبقاتی جدا نمیسازیم چون گزینش روش نادرست مبارزه ما را به نتایج عکس میرساند و شادببخش دشمن است. فاشیستها با تحلیل مشخص از شرایط مشخص کاری ندارند. آنها میگویند چون مثلا اکثریت خلقی به بنیادگرایان مذهبی رای میدهد قتل عام آنها توسط امپریالیستها و نیروهای "متمدن" اشکالی ندارد، مجاز است و عملی مترقی است. فاشیستها به مبارزه طبقاتی، به تحلیل طبقاتی کاری ندارند و فقط شکل مذهبی یک مبارزه را برای توجیه سلاخی آنها کافی میدانند. برای آنها سیمای سیاسی جهان کنونی را مبارزه آمریکای "متمدن" با "اسلام سیاسی" آذمخوار تشکیل میدهد. ریشه این تفکر ارتجاعی در این است که امپریالیسم را ماهیتا مترقی، متمدن، دموکرات و آزادیخواه میدانند که برای همه دموکراسی و آزادی و ثروت به ارمان میآورد. گویا امپریالیسم چشم به تمامیت ارضی ممالک ندارد، قصد ندارد منابع اولیه آنها را غارت کند و رژیمهای دست نشانده در این ممالک بر سر کار آورد. امپریالیسم بشر دوست است و میخواید با لشکر کشی و مایه گذاشتن از جیبش دنیا را بهشت برین کند. به همه درس دموکراسی بدهد، اقتصاد آنها را تقویت کند این ممالک را توسعه دهد تا حتی از امپریالیستها نیز سبقت بگیرند. در ماهیت این تئوریهامپریالیسم فرشته است و مخالفین امپریالیسم مشت

سفیه هستند که تا کنون "این حقایق روشن" را نفهمیده اند و نسبت به این همه مهربانی و الطاف بی پایان امپریالیسم ناشکری میکنند و به امپریالیستهای دلسوز و بشر دوست بی احترامی کرده توهین رومیدارند. باین جهت آنها استفاده از مقوله امپریالیسم و صهیونیسم را ممنوع اعلام میکنند. کمونیستها بر این نظرند که مثلا اگر مبارزه آزادیبخش مردم عراق پوسته مذهبی نیز بخود بگیرد در ماهیت استقلال طلبانه این جنبش که ضربه کاری به امپریالیسم وارد کرده وی را از منطقه بیرون میکند و در مقیاس جهانی اهمیت استراتژیک دارد تأثیری ندارد و این اقدام مردم عراق یک اقدام انقلابی است. مسلما فرق است میان آن رهبران مذهبی که اشغال عراق را تأیید کرده و برای برگزاری "انتخابات آزاد" توسط آمریکاییها در یک کشور اشغالی سینه میزنند و مردم را فریب میدهند و با یک من عمامه همدست امپریالیسم هستند و آن رهبران مذهبی که اسلحه بدست بر علیه اشغالگران و متجاوزین استعمارگر میزنند و خواهان تعیین سرنوشت کشورشان بدست خودشان هستند. آن مراجع مذهبی که در مورد قتل عام مردم فلوجه سکوت کرده اند ننگ تاریخ عراق هستند ولی در واقع مسلمانند.

روشن است که این وظیفه نیروهای کمونیستی و انقلابی است که با پرچم خویش به میدان آمده و رهبری مبارزه آزادیخواهانه خلق عراق را بعهده گیرند و مانع شوند که جنبش استقلال طلبانه مردم عراق به بیراهه کشیده شود. هیچ نیروی انقلابی نمیتواند بر غارت و تجاوز امپریالیستی به کشوری مفروض به صرف اینکه مردم این کشور نوع خاصی از مذهب را برای خویش برگزیده اند صحنه بگذارند. مبارزه در عراق مبارزه مذهبی نیست مبارزه ای ماهیتا آزادیبخش و استقلال طلبانه و ضد استعماری است. این نکات است که در تحلیل باید برجستگی پیدا کند. برای طرد امپریالیسم و صهیونیسم از ممالک تحت سلطه اشغالگران استفاده از هرگونه وسیله ابراز مقاومت و سرکوبی دشمن مشروع و قابل فهم است. خلفهای جهان حق دارند گور این دشمنان و همدستان داخلی آنها را به عمیقترین وجه ممکن بکنند... ادامه دارد.

\*\*\*\*\*

**پیام همبستگی... دانمارک**

منطقه تقویت کرده است.

دو حزب مارکسیست - لنینیست ما که در این مبارزه بطور استوار متحد اند برای شکست امپریالیسم و همدستانش و همچنین ارتجاع محلی پیکار میکنند.

رفقای عزیز،

حزب کار ایران و کنگره سوم آن برای متحد کردن و رهبری نمودن طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران بسوی سوسیالیسم و آینده ای بهتر، مبارزه را بر پایه تئوری شکست ناپذیر مارکسیسم - لنینیسم استوار نموده است. ما با اعتماد به اینکه روابط آبدیده شده بین دو حزبمان بیشتر تقویت خواهند شد برای شما آرزوی پیروزیهای بیشتری در آینده داریم.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

با شکوه باد مارکسیسم - لنینیسم!

از طرف کمیته مرکزی حزب کارگران دانمارک (A PK)

دروته گرانا، دبیر اول کپنهاک، نوامبر ۲۰۰۴

\*\*\*\*\*

**مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست**

پیام همبستگی به کنگره سوم حزب کار ایران (توفان)

## سازمان انقلاب مارکسیست - لنینیست نروژ

رفقای عزیز،

مارکسیست - لنینیست های نروژ به کنگره سوم حزب کار ایران (توفان) درود میفرستد و برای حزب و مبارزین آن آرزوی موفقیت در همه صحنه های کار دشوارشان را دارند. ایران از نظر جغرافیایی و استراتژیکی در یکی از مناطق عمده "خطوط آتش" امپریالیستی قرار دارد. بدون انقیاد ایران نمیتوان استراتژی امپریالیستی کنترل کامل خاورمیانه، قفقاز، و دریای خزر را عملی کرد. بنا براین مبارزه برای تمامیت ارضی ایران بخش جدا ناپذیر مبارزه امپریالیستی مردم ایران است.

پس از حمله بربر منشانه امریکا و انگلیس به عراق و مشکلات فراوانی که جنبش مقاومت ملی میهن پرستانه مردم عراق برای آنها ایجاد کرده است ایران حائز اهمیت بمراتب بیشتری برای تجاوزکاران آمریکائی شده است. بهمین دلیل است که ایران را بطور آشکار مورد تهدید حمله نظامی قرار میدهند. ما مطمئن هستیم که اگر امریکا به ایران حمله کند توسط خشم قاطعانه مردم ایران نابود خواهد شد.

کشور ایران هم اکنون در دست یک رژیم متعلق به گذشته از مذهبیین سرکوبگر است، رژیمی که سعی میکند خود را "ضد غرب" و "ضد امپریالیست" جایزند. اما این رژیم، اگر اشتباه نکنیم، مشتاقانه در پی پیاده کردن انواع رفرمهای بازار آزاد است و طرح خصوصی سازی صنایع ملی را دنبال میکند. رژیم ایران همچنین به کمپانیهای استثمارگر چندملیتی مانند اشتهاد اوپل نروژ امتیازات فراوانی را پیشنهاد میکند.

کمونیستهای ایران وظیفه عالی، سنگین افشاء و نقاب افکنی از رژیم جمهوری اسلامی را بعهده گرفته و هم زمان از استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع مینمایند و از مردم همسایه عراق که هرروز با امپریالیسم و دستیاران آن بمقابله مسلحانه برمیخیزند، حمایت انترناسیونالیستی میکنند.

در طولانی مدت، انقلاب و سوسیالیسم تنها بدیل برای مردم خاورمیانه و سایر کشورهای جهان است.

ما احساس اطمینان میکنیم که مارکسیست - لنینیست های ایران با شهامت، هوشیاری، و پختگی به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

سرنگون باد امپریالیسم!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

یاست، از طرف دبیرخانه سازمان انقلاب مارکسیست - لنینیست نروژ

### بیانیه در مورد انتصاب...

به کردن کسانی است که بعنوان معترض و منتقد به میدان آمده اند. آن کس که باید از خالی بندی سیاسی دست بردارد و مطیع رهبری شود جناحهای مسخره موسوم به اصلاح طلبان، ملی - مذهبیها، کارگزاران سازندگی و پادوهای آنها نظیر توده ایها هستند که تا به امروز در تحکیم رژیم کوشیده اند. زیرا قدرت واقعی سیاسی در دست رهبری، در دست سازمان امنیت رژیم، پاسداران، بسیجیها، نیروهای انتظامی و دیگران است. معترضین به تقلبات انتخاباتی حرفهپاشان بدون پشتوانه عملی است، و بقولی فقط "زیر میزنند" و از دستشان کاری ساخته نیست. در میدان سیاست آنکس حرفش خریدار دارد و مورد توجه قرار میگیرد که زور دارد و در صورت لزوم زورش را برای پیشبردن حرفش و هدفش بکار میگیرد. نه رفسنجانی زور دارد و نه کروی و نه سایرین. زیرا آنها میدانند که چنانچه از زور ضعیف و پراکنده ای که برخوردارند یاری بگیرند مجموعه نظام به خطر میافتد و امکان پیروزی فروری را نیز ندارند این است که مهره بازی دست رهبر هستند که هر جا لازم شده آنها را به کار گرفته و با حیثیستان بازی کرده و پس از استعمال آنها را به چاه مستراح میاندازد. رژیم جمهوری اسلامی در این انتخابات با تجربه اندوزی از انتخابات ریاست جمهوری در دودوره اخیر، خود را برای یک انقلاب گسترده آماده کرده بود. وی فقط نیاز به آن داشت که برای این انتخابات که نتایجش از قبل معلوم بود مشروعیت سیاسی فراهم آورد. در اینجا سخن بر سر مشروعیت سیاسی بخشیدن به رژیم است و نه انتخاب آزاد میان بد و بدتر. اقدام رژیم در انجام تقلبات گسترده و آشکار نشانه آن است که آنها از بی آبرویی و برملا شدن نقششان در این زمینه ایبائی ندارند. برای آنها مهم نیست که مردم دنیا واقف شوند که انتخابات در ایران تقلبی بوده است، مگر تقلبی بودن انتخابات در امریکا، عراق و یا افغانستان، در اردن و یا مصر و عربستان سعودی و لیبی و نظایر آن نقش مهمی بازی میکند؟ باج دادن اقتصادی و تمکین به خواستهای امپریالیستها کثیفترین آلودگیها را بر طرف کرده و یکشبه از آدمخواران مبشران حقوق بشر میسازند. مهم آن است که اکثریتی از مردم در انتخابات شرکت کنند تا دست رژیم برای تقلب باز باشد، تا رژیم بتواند خویش را مشروع و نظام خود را مورد اعتماد مردم قلمداد کند. منظره ای را تجسم کنید که جنبش فعال تحریم انتخابات منجر به وضعی میشد که کسی در روز جمعه از منزل خود بیرون نمآمد و حوزه های اخذ رای خالی بود. آنوقت مهم نبود که این رژیم در انتخابات تقلب کرده است و یا خیر مهم آن بود که مردم در انتخاب میان مشروعیت و عدم مشروعیت رژیم رای به عدم مشروعیت آن داده اند و فریب قافالی لی رژیم را نخورده اند. آنها نه تنها مو بلکه پیشش مو را دیده اند و به بصیرت سیاسی خویش رای داده اند. عمال رژیم نیز این را میدانستند و لذا بی تفاوت نظاره گر مسایل نشدند. عمال رژیم راه افتادند تا با تبلیغات خویش بازار انتخاباتی را گرم کنند و مرحله نخست سیاست خویش را که مشروعیت بخشیدن به رژیم باشد فراهم آورند. پول نفت که بی حساب از آن برای انتخابات خرج کردند حاکی از آن است که زور و پول برادر تئی یکدیگر هستند و دست در

دست هم از قدرت معجزه و نه تنها در ایران بلکه در همه جهان برخوردارند. این پول سرشار و بی حساب یار و یاور آنها در انتخابات بود. بسیج قشر روشنفکر برای خدمت به این سیاست رژیم بخشی از سیاست راهبردی رژیم بود. این روشنفکران گمراه باید با نظریه انتخاب میان "بد و بدتر" به میدان میآمدند و مردم را برای شرکت در انتخابات با اشاره به لولوی احمدی نژاد تشویق میکردند. باید به آنها می قیولاندند که این دور باطل پایانی ندارد و باید در دایره انتخاب و مشروعیت بخشیدن به این نظام تا ابد سرگردان بود. از چاله به چاه افتاد و از چاله به چاله. این سرنوشت محتوم مردم است، این قانون است و باید به این قانون حفظ نظام تمکین کرد. آنوقت اندیشمندان رژیم براه افتادند و جار زدند که وبا از طاعون بهتر است. ایالاناس به وبا رای دهید. مشتی روشنفکران گمراه که گویی وظیفه فریب مردم را به عهده گرفته اند نظیر محمود دولت آبادی، کیا رستمی، مخملباف، عمادالدین باقی، عبدالکریم سروش، اشکوری، کنیور، مهاجرانی، علی عموی(جناح توده ای)، بابک امیر خسروی(جناح توده ای) و ... بیاری رژیم جمهوری اسلامی آمدند و نفع این رژیم بنای تبلیغات را گذاشتند و مردم را دعوت کردند که به مشروعیت این رژیم رای دهند و در انتخابات شرکت کنند. توگویی رفسنجانی، عامل قتلهای زنجیره ای و قاتل فروهرها نیست، توگویی رفسنجانی مسئول خصوصی سازیها و سیاست نئو لیبرالی امپریالیستها در ایران نیست، تو گویی رفسنجانی نفت ملی شده ایران را خصوصی نکرده و به حلقوم خانواده اش فرو نکرده است، توگویی رفسنجانی قاتل تحت تعقیب بین المللی نیست، توگویی رفسنجانی مسئول کشتار جوانان ایران در ادامه جنگ با عراق نیست، تو گویی رفسنجانی مسئول ترورهای خارج از کشور نیست، تو گویی فساد و ارتشاء در زمان حکومت ایشان به اوج خویش نرسیده بوده است. رفسنجانی آن کسی نیست که بعلت بدنامی هم اکنون ولی فقیه بر نقاط ضعفش دست گذارده و پرونده اعمالش را بر ملا میکند و بر ضد وی میلیونها اعلامیه افشاء گرانه منتشر شده است. رفسنجانی لجن تر از آن است که احمدی نژادها وی را متهم میسازند. افشاءگریهای ولی فقیه بر ضد رفسنجانی در حقیقت تبریته رفسنجانی و کتمان حقایق واقعی است. رفسنجانی هنوز به قدرت نرسیده اعلام کرد که سیاست خصوصی سازی را ادامه میدهد و با امپریالیستهای امریکا و اروپا کنار میآید به امید اینکه جاسوسهای امپریالیستها و دستگاههای ارتباط جمعی آنها در این انتخابات بیاری رفسنجانی بیابند، وی اعلام کرد مسئله بحران هسته ای در روابط با خارج را به نفع امپریالیستها و به ضرر منافع ایران حل خواهد کرد. رفسنجانی با اعلام هدفهای خیانتکارانه ای که در پیش داشت در واقع به بیان این اظهارات برای فرادای فرارش از ایران و اقامتش در کانادا نیاز دارد. یاران رفسنجانی آن افشار اجتماعی هستند که در این دوره به الوفی رسیده، خویش را بسته و حال برای حفظ امنیت خویش بیاد امنیت جامعه و احترام به حقوق مدنی و اجرای قانون افتاده اند. آنها ناله شان از بی قانونی و خود سری بلند است و آرزو میکردند با روی کار آمدن رفسنجانی یک گذار بی در و سر برای چاپیدن مردم فراهم شود. همه آنها مخالف انقلاب و تشکیل یک نیروی مستقل بعنوان بدیل این نظام هستند. آنها ترجیح میدهند از ترس انقلاب بدامان رفسنجانی پناه برند تا وضع کنونی خویش را حفظ کنند. در حالیکه رفسنجانی به خواستهای این افشار و طبقات اجتماعی تکیه میکند احمدی نژاد تکیه را بر فقرا گذاشته و از رشوه خواری و دزدی...

بقیه در صفحه ۷

# تبلیغات امپریالیستها محصول ماشین جعلیات آنهاست

**بیانیه در مورد انتصاب...**

رفسنجانیها و خانواده اش پرده بر میدارد. وی بخششهای ۵۰ هزار و ۲۵ هزار تومانی را از جانب رقبا به باد سخره گرفته و چون پشتش به کوه احد است و از انتخاب خویش مطمئن است مدعی است که برای تبلیغات انتخاباتی پولهای باد آورده ندارد و اگر هم داشته باشد آنرا به فقیر و فقرا و به مردم میدهد، وی از همان روشهای شناخته شده بنیادگرایان اسلامی در سراسر جهان استفاده میکند که یک شبکه موزایی با دولت برای مساعدت به نیازمندان جامعه و رفع مشکلات و مایحتاج آنها بوجود میآورند و نظر مساعد آنها را بخود جلب میکنند. با الهام از این سیاست است که دیگهای غذای نذری را در جنوب تهران براه انداخته است. وی بر اجرای عدالت اجتماعی و تساوی طلبی خرده بورژوازی تکیه میکند و قدرت بسیج این واژه ها را بیاری میگیرد. وی که عنصری ماهیتا ضد ایرانی و حزب الهی متحجر است به غرور ملی تکیه کرده و مدعی میشود که هرگز تسلیم زور آمریکا و اروپا نخواهد شد و به تعلیق غنی سازی اورانیم تن نخواهد داد. این سخنان در ایران بازتاب مثبتی میان مردم دارد. وی همراه رهبر از جنایات امپریالیستها در عراق و افغانستان سخن میراند و این آن حقایقی است که مردم ایران به چشم خویش شاهد آن هستند. این است که وی نیز در عین اینکه نماینده جناح راست افراطی است با ادعاهای "چپ" خرده بورژوازی، اقتساری از مردم را به دنبال خویش میکند.

بهر صورت ولی فقیه با سیاست دوراندیشانه ای سر رقبای خویش را در این مبارزه بزیر آب کرد و آنها را از حیز انتفاع افکند و مالک الرقاب شد. البته خوشحیالی محض است اگر تصور شود که موج اعتراض چه در بالا و چه در پایین فرو کش خواهد کرد. حزب ما از همان روز نخست اعتقادی نداشت که کشاندن رفسنجانی بدور دوم برای آن است که در یک انتخابات "آزاد و دموکراتیک" وی را بریاست جمهوری رسانده و مردم را وادار کنند میان بد و بدتر یکی را برگزینند. ما در "بیانیه هیات مرکزی حزب کار ایران (توفان) در مورد انتخابات ریاست جمهوری در ایران" مورخ سی خرداد هزار و سیصد و هشتاد و چهار نوشتیم: "پاره ای از مفسرین بر این نظرند که از همان روز نخست قرار بر این بوده است که هاشمی رفسنجانی بریاست جمهوری برسد زیرا این امر نه تنها دهن کجی به مردمی است که وی و خانواده اش را حتی به مجلس ششم نیز راه ندادند بلکه حمایت از جنایتهای جهانی این قاتل تحت تعقیب بین المللی است. تائید بر قتلهای زنجیره ای است. آنها بر آنند که قرارداد موجود کریه ای بنام احمدی نژاد در مقابل وی با همین انگیزه صورت گرفته است تا در دور بعدی انتخابات نیز مردم از وحشت روی کار آمدن احمدی نژاد به هاشمی رفسنجانی رای دهند. تضاد میان رقبا و اختلافات روسا بیشتر از آن است که ترسیم چنین صحنه ای را میسر سازد."

نوع فعالیت انتخاباتی نشان میداد که رژیم در پی کشاندن مردم به صحنه با هدف ایجاد مشروعیت برای خویش است. برای آنها که در دور نخست

بی آبرویی گزینش احمدی نژاد را بدون اینکه ککشان بگرد بجان خریدند چه فرقی میکرد که در بار دوم بهمان شگرد به مصداق "آب که از سرما گذشته چه یک نی چه صد نی" متوسل نشوند. آنها که در دوره نخست تقلب انتخاباتی را با غرولند و یا با سکوت و سر بزیرانه پذیرفتند، نمیتوانستند در دور دوم استفاده از همان شگرد مورد مصرف همیشگی را محکوم کنند. آنها مجبور بودن و هستند که بپذیرند که "خودم کردم که لعنت بر خودم باد". انتخاب احمدی نژاد برای رهبر خلاصی از دست رفسنجانی را نیز بدنبال دارد. کار کودتای نظامی در شرایط حکومت نظامی پس از انقلاب، بطوریکه مرزهای منافع گروهی و طبقاتی خویش را بر اساس تناسب قوای موجود در حاکمیت یکبار برای همیشه تعیین کنند و میزان نفوذ و قدرت دسته بندیهای حاکمیت را روشن نمایند فعلا در این نبرد بیابان رسیده است. البته همه این حسابها بدون در نظر گرفتن مردم است. نیروی مردم است که سرانجام میزان تعیین تکلیف نهائی را روشن میسازد و این دسته بندیهای مافیای نمیتوانند بر مردم تکیه کنند و نیروی مردم را بسیج کنند. زیرا ماهیت همه اعمالشان ناشی از ترس از مردم و فریب مردم است. آنها میخواهند بهر قیمت شده بر مسند قدرت سیاسی بمانند و از مزایای آن بهره مند شوند.

**حساب امپریالیستها**

البته امپریالیستها انتخاب رفسنجانی را ارجحتر میدانستند. زیرا از طرفی شیشه عمر وی بنام جنایتکار تحت تعقیب در عرصه جهانی همواره در دست آنها بود و هر روز اراده میکردند پرونده میکونوس وی را فعلیت میبخشیدند و از وی باج میخواستند و هم سرمایه های دزدی وی در خارج که بقول خودش آنرا برای روز مبادا و یک انقلاب اسلامی دیگر ذخیره کرده است زیر سرپرستی امپریالیستها قرار داشت. امپریالیستها با رفسنجانی مانند مارکوس فیلیپینی رفتار خواهند کرد و اموالش را ضبط میکنند و نه مانند محمد رضا شاه تا میراث خورانش از دزدیهای وی متمتع شوند. لذا رفسنجانی از دو نظر تحت فشار بود و گرفتن امتیاز از جانب وی آسانتر مینمود. وی به امپریالیستها وعده میکرد که نفت ایران را بکام آنها بریزد، به سازمان تجارت جهانی بپیوندد، همه چیز را در ایران خصوصی کند و... امپریالیستها به وی فقط پس از انتخاب احتمالیش دو ماه وقت دادند و به رقیبش آقای احمدی نژاد کوچکترین مهلتی ندادند. آنها اعلام کردند در صورت انتخاب احمدی نژاد شمشیرها را از رو بسته و خود را برای فشار به ایران آماده میکنند. ظاهرا این تهدیدات و حمایتها از رفسنجانی با موفقیت همراه نبود. سیاست امپریالیستها در این مرحله برای همکاری با "لیبرالها" با شکست روبرو شد آنها باید خود را برای سازش با محافظه کاران آماده کنند. سیاست جناح موسوم به محافظه کاران نیز روشن است. امپریالیستها باید بقاء این نظام را تائید کنند و از اقدامات مشخص برای سرنگونی رژیم دست بردارند. آن وقت باب رسمی مذاکرات باز خواهد شد.

**گزینش میان بد و بدتر**

این تئوری گزینش میان بد و بدتر اگر از شرایط تاریخی و از متن مبارزه سیاسی جدا شود، اگر با

تلاش برای خلق یک بدیل سیاسی مستقل و انقلابی همراه نباشد، اگر بدون دورنما و کورسان در دستور کار قرار گیرد همواره اسلحه ای در دست ارتجاع برای ادامه تسلط خویش است. ممکن است در یک شرایط استثنائی تاریخی که از قبل قابل پیشگویی نیست تن دادن به این "تنگ" قابل توجیه باشد ولی بهر صورت در شرایط کنونی ایران توسل به این وسیله نه تنها به نیروهای انقلابی و دموکرات کمکی نمیکند بلکه ضربه سرسام آوری به جنبش مردم خواهد زد. با همین تئوری است که قرنهایست در آمریکا نیروهای مترقی را وادار میکردند میان نظام تک حزبی و بظاهر دو حزبی آمریکا یکی را بر دیگری ترجیح دهند. این تئوری تنها بمفهوم استمرار و بقاء ارتجاع و حفظ وضع موجود بهر قیمت است. حمایت از این تئوری یعنی کسی خودش را لخت و عور به میان گرداب خطرناک و مهلک بیفکند بامید اینکه روزی به ساحل نجات برسد. یعنی در خدمت حاکمیت و تامین ادامه تسلط وی بر آید. یعنی مردم را سرگرم کند و چهار سال از عمرشان را تلف نماید. یعنی وظیفه آموزش انقلابی مردم و روشنگری را به گور بسپارد و روشنفکری شود که جیره خوار دستگاه است و آرزویش آن است که آب باریکه ای داشته باشد تا کرکسوار زندگی کند. از کنار سفره حاکمیت استخوانی به وی برسد. همین امر است که در بسیاری ممالک سرمایه داری موجب شده که اکثریت مردم چون به بی نتیجه گی رای خویش پی برده اند اساسا در انتخابات شرکت نمیکند. در کشور آمریکا بعید است که شرکت کنندگان در انتخابات از مرز ۵۰ درصد بگذرند. این بی تفاوتی نسبت به سرنوشت خویش معلول گزینش سیاست انتخاب میان بد و بدتر است. این محصول خیانت روشنفکران است. حزب توده ایران در این عرصه گوی را از سایر رقبا ربوده است و طبیعتا در فرادای انقلاب ایران باید پاسخگوی مردم ایران باشد.

**برون رفت از گرداب**

روشنفکر دمدمی مزاج که برای شرکت در انتخابات و گزینش رفسنجانی گریبان میدرید حال مایوس شده و کنج عزلت را انتخاب میکند و به مردم فحاشی خواهد کرد و پر مدعا باقی میماند و حاضر نیست مسئولیت اخلاقی خیانت خویش را بعهده گیرد. جامعه ایران آستان حوادث مهمی خواهد بود. شرایط خارجی و داخلی دستخوش تغییرات بزرگی شده است. نیروهای انقلابی ایران باید در گرد حزب طبقه کارگر ایران (توفان) گرد آیند و به نیروئی مهم در تغییر و تحولات آینده ایران بدل شوند. فقط نیرو و قدرت است که میتواند عامل مهم و موثر در تحولات ایران باشد. فقط با نیرو است که میتواند نقش بازی کرد و ابتکار عمل را بدست گرفت. فقط حزب سیاسی مستقل کارگری یعنی حزب کمونیستی است که میتواند بر اساس برنامه و خط و مشی خویش راه صحیح را به مردم نشان دهد و آنها را از این گرداب اسلامی با شکستن زنجیره های دست و پا گیر نظام ارتجاعی و عقب مانده فعلی نجات دهد و آنها را به ساحل نجات برساند. این بحرانها تمامی ندارد، این اختلافات و تضادهای حاکمیت تمامی ندارد، این سایه روشنهای سیاسی، این هلله رقصان سیاسی و مذبذبان در صحنه تمامی ندارد، زوزه این نادمین شکنجه نشده، این هواداری از این نامزد یا نامزد رقیب تا ابد تمامی ندارد، این ملعبه دست دشمنان بودن و فریب دائمی آنها را خوردن تا ابد تمامی ندارد. برای پایان دادن به این کابوس شوم محتومیت

بقیه در صفحه ۸

**زنده باد مارکسیسم - لنینیسم**

**بیانیه در مورد انتصاب...**

سرنوشت باید به آشفته فکری ایدئولوژیک پایان داد، باید به دشمنی با حزبیت پایان داد، باید با گزینش نظام سوسیالیستی برهبری حزب طبقه کارگر ایران به میدان آمد و کمونیستها را بدور این منبع الهام بسیج و جلب نمود. از تجربه این انتخابات قلابی باید درس گرفت. باید توجه کرد که مردم را در فقدان حضور حزب طبقه کارگر میتوان بارها و بارها فریب داد و یا خانه نشین کرد. حضور مردم در خیابان، گذاردن نقطه پایانی بر بی پایانی سرنوشت فقط از طریق حزب طبقه کارگر است که میسر میگردد. از این تجربه تا دیر نشده است بیاموزیم و در جهت تقویت حزب واحد طبقه کارگر ایران بر اساس مارکسیسم لنینیسم گام برداریم راه نجات دیگری بجز فرو رفتن در گرداب سرمایه داری اسلامی و غیر اسلامی و وابستگی به امپریالیسم و تکرار مکرر تاریخ نیست.

**حزب کار ایران (توفان)**

چهارم تیر هزار سیصد و هشتاد و چهار

\*\*\*\*\*

پیام همبستگی به کنگره سوم حزب کار ایران (توفان)

**پیام حزب کارگران دانمارک**

به کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان) رفقای عزیز،

بمناسبت برگزاری مسرت بخش کنگره سوم حزب کار ایران، من درودهای کمونیستی خود را از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری دانمارک (A PK) و کمونیست ها و انقلابیون کشورمان به شما ارسال میدارم و برایتان آرزوی موفقیت دارم!

حزب کار ایران تحت شرایط دشوار داخلی و خارجی بدفاع از منافع عالی طبقه کارگر، انقلاب، و سوسیالیسم برخاسته و به ترویج آنها دست زده است. مانورهای رژیم بی آبرو و ضد مردمی تهران و دیسپسه های امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه، در خواست های خارق العاده ای را بردوش حزب و رفقای شما گذاشته است و شما به شهادت و قاطعیت تمام به آنها پاسخ داده و پرچم سرخ مارکسیسم - لنینیسم را برافراشته نگه داشته اید.

انقلاب ضد شاه در ایران ضربه سنگینی بر امپریالیسم آمریکا در کشور شما و کل منطقه وارد آورد. به بهانه های مسخره "جنگ علیه تروریسم" و "سلاح های کشتار جمعی" و از طریق جنگ در افغانستان و عراق و اشغال فلسطین و به هدف کنترل مردم خاورمیانه و منابع آنها، امپریالیسم آمریکا بکمک همدستانش صهیونیسم و خرده امپریالیسم دانمارک حضور خود را در... ادامه در صفحه ۵

**بیانیه هیأت مرکزی حزب...**

بدیم که آنها برای ما تعیین تکلیف کنند و تصمیم بگیرند. اساس برسمیت شناختن انتخابات استوایی، دادن امتیاز به ملاها و پذیرش صغیر بودن واجدین شرایط انتخاباتی است. شرکت در انتخابات پاسخ نادرست به سیاست راهبردی رژیم است که میکوشد مردم را در تنگنای انتخاب میان بد و بدتر قرار دهد. فراخواندن به شرکت و عدم تحریم انتخابات تنها نوکری برای طبقات حاکمه و پیشنهاد برای همکاری و بدمجان دور قلابی و کسب اعتماد نزد آنها و خود فروشی و اعلام وفاداری نسبت به آنها نیست. فراخواندن برای حضور در انتخابات یعنی دادن ابتکار عمل بدست طبقه حاکمه تا با تکیه بر مشروعیت ناحقی که در اثر حضور مردم پیدا خواهد کرد تقسیم پشت پرده آراء را بر اساس تناسب نیرو و مصالح طبقاتی بنفع خود تقسیم کند و هر کس را که مایل بود از صندوق معجزه انتخاباتی بدر آورد و ایران را برای هر سازش خائنه با امپریالیستها بر ضد منافع ملی آماده سازد. شرکت در انتخابات یعنی دادن چک سفید به آخوندها برای قربانی کردن ایران. شرکت در انتخابات یعنی حمایت از دست پنهان که در پشت نظام جمهوری اسلامی است.

پاسخ درست همان تحریم فعال انتخابات است. ایجاد جنبشی است که مردم را به عدم شرکت در انتخابات تشویق کند. درگیری در بحث، پخش شبنامه، شعارنویسی، آکسیونهای وسیع تلفنی و دادن رهنمود که مردم را از شرکت در انتخابات برحذر دارد از جمله فعالیتهایی است که میتوان به آن توسل جست.

**نامزدهای اصلح**

انتخابات ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی ایران با افتضاحی که شایسته این رژیم است بدور دوم گذر کرد. از صندوقهای معجزه اسلامی دو نفر سر درآوردند که بقول آقای کروبی یکی از نامزدهای ریاست جمهوری که صلاحیتهای او را شورای نگهبان بارها مورد تأیید قرار داده است فاقد حداقل آراء لازم بوده اند. این عنصر تقلبی فعلا شهردار تهران است. به سخن دیگر در نظام "مردمسالاری اسلامی" تقلب در انتخابات مجاز است، تقلب است که مشروعیت میبخشد. این اخلاق آلوده با ماهیت دوگانه همیشه وصف حال دربارهای مذهبی بوده است. این فعل مجاز میتواند با چاشنی دروغ و دغل و جعل سند نیز همراه باشد. تقلب، ریاکاری، سند سازی، دروغگوئی تا زمانیکه بنا بر تصمیم ولی فقیه و مرجع تشخیص مصلحت نظام به صلاح نظام باشد مجاز است و مانعی در انجام این فعل نیست. انتخابات ایران شبیه انتخابات آمریکا شده است و خامنه ای با جرح بوش به رقابت برخاسته است.

رفسنجانی را همه میشناسند. وی یک پرووکاتور ضد کمونیست، رابط با مک فارلین، ادامه دهنده جنگ تجاوزکارانه به عراق و مسئول شهادت صدها هزار جوانان میهن ما است. در شبنامه هائیکه جناحهای مخالف اش علیه وی منتشر کرده اند از ثروت افسانه ای وی سخن میروند. همه میدانند که پدر رفسنجانی رضا خان میرپنج نبود که حتی نتواند حقوق ماهیانه خویش را از ژنرال آبرون سایید سرموقع دریافت کند که از گرسنگی به مرگ طبیعی نمیرد، وی رضا خان نبود که ارث و میراثی برای ورثه خود باقی نگذارد که امروزه از بی کس و کاری و فقر در لس آنجلس به گدائی سازمان "سیا" بروند. رفسنجانی از پدرش اسلام ناب محمدی را ارث برد که تا بحال گنج بی پایانی بوده است. وی به اجرای سیاست خصوصی

سازی صنایع با دست انداختن به چاههای ملی شده صنعت نفت ایران آنها را به مالکیت خصوصی خویش مانند شیوخ عربستان سعودی و امارات و کویت در آورده و بیکی از سلاطین نفت جهان بدل شده است. باغهای پیسته وی و صادرات بی رقیب آن همراه با سرمایه گذاریهای این سلسله در اروپا و آمریکا و کانادا از وی یک چهره سرشناس بین المللی ساخته است. بسیاری از صنایع و شرکتهای سود آور در زیر نفوذ خانواده رفسنجانی است. رفسنجانی آمر قتلهای زنجیره ای همان عالیجناب سرخپوشی است که بجرم همدستی با تروریسم جهانی توسط پلیس بین الملل تحت تعقیب جنائی است. وی دستش به خون جوانان و مبارزان میهن ما رنگین است. در حالیکه اکبر گنجی یکی از منتقدین سرسخت وی در زندان چوب افساءگریهای خویش در مورد رفسنجانی این عالیجناب سرخپوش و فلاحیان این عالیجناب خاکستری و رهبر هر دوی آنها خامنه ای را میخورد، این کوسه مرد قاتل برای جهیدن بر مسند ریاست جمهوری دور خیز کرده است. در کنار وی احمدی نژاد بیاری سه میلیون شناسنامه اموات با شگرد تمدید زمان اخذ رای موفق شد بعنوان کریه ترین نامزدهای مورد تأیید آقا، با سرعت برق به نفر دوم ارتقاء یابد و کروبی و معین و قالیباف و سایرین را پشت سر بگذارد. در توصیف این چهره کریه مردم ایران داستانهایی چندش آوری میگویند. وی بعنوان معاون آخوند محسنی اژه ای در کشتار زندانیان سیاسی شرکت داشته و باعتراف خودش هزار نفر را کشته است. وی در حالیکه به تیرباران شدگان تیر خلاص میزد است آنرا تیر برکت مینامیده است. پس از اینکه شهردار تهران شد آهنگ آن کرد که همه میادین شهر تهران را به گورستان شهدا بدل کند و دستور داد در تهران از مالیات مردم صدها سقاخانه بسازند که به آبریزگاههای عمومی بدل شده است. این موجود استثنائی که وی را از گور تاریک به جهان قرن بیست و یکم پرت کرده اند میخواست از جماران بزرگراهی برای روز ورود امام زمان بکشد تا امام زمان بتواند بدون مانع و سریع رفت و آمد کند. بیچاره نمیداند که امام زمانی که وی باید در انتظار وی باشد سوار بر اسب سفید و نه سوار بر کادیلاک میاید و اسب سفید نیازی به بزرگراه ندارد. اگر تصور میکنید که این آدم متحجر است و تعصب مذهبی دینگان بصیرت وی را کور کرده است سخت در اشتباهید زیرا کسیکه از "آتش جهنم" هراسی ندارد و در انتخابات تقلب میکند و به مردم آشکارا دروغ میگوید و شناسنامه اموات را با آموزش از برادر جرج دبلیو بوش در فلوریدا برای شادی روان مرده ها بکار میگیرد نمیتواند حتی مسلمان متعصب و معتقدی باشد. وی فاقد وجدان است. چشمان بصیرت وی بر زندگی دنیوی و فانی دوخته است و نه بر دنیای باقی و نسیه، وی یک متظاهر مذهبی به تمام معنا و شعبده باز سیاسی است.

در کنار این دو موجودیکه بهترین نمایندگان واقعی رژیم جمهوری اسلامی هستند باید از آقای دکتر مصطفی معین نامزد بی بو و خاصیت اصلاح طلبان و حزب توده و ابراهیم یزدی نام برد. این موجود ذلیل پس از اینکه مانند قایدستالی برای فریب عمومی مورد استقاده همه جانبه ولی فقیه مستبد و احمدی نژادهای نوچه رهبر قرار گرفت و کوشید برای این نظام تولید مشروعیت لازم را نماید و با داغ کردن تئور انتخابات بر تعداد شرکت کنندگان در انتخابات بیافزاید و انتخابات تقلبی را عین دموکراسی واقعا موجود جا بزند در نهایت سرفرازی پس از اینکه موجبات طهارت رهبری را فراهم کرد به سطل زباله افکنده شد. این موجود بیچاره برگ... ادامه در صفحه ۹

**جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است**



**بیانیه هات مرکزی حزب...**

آخر خیانت گروه موسوم به اصلاح طلبان بود که بازی شد و نقش فریب مردم را بعهده گرفت. برای رژیم جمهوری اسلامی که از همان لحظه نخست بدنبال یک رئیس جمهور معتقد به نظام بود و همه آنها را از صافی شورای نگهبان رد کرده بود مهم آن بود که در دور اول انتخابات جمعیت انبوهی در این انتخابات شرکت کند و بازار انتخاباتی داغ گردد تا آنها بتوانند مشروعیت نظام اسلامی را به رخ مردم ایران و دول ممالک اروپا و آمریکا بکشند. شرکت در انتخابات صحنه بر مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی بود. پس از اینکه بازیگران این نقش مشروعیت نظام را تائید کردند حال باید این پرده نمایش را تا به آخر بازی نمایند. دیگر نمیشود وسط کار دبه در آورد و مدعی شد که من چون انتخاب نشده ام مشروعیت این نظام مورد پرسش قرار میگیرد. مصطفی معین و جناح موسوم به اصلاح طلبان این نقش را بخوبی بازی کردند.

**برگزاری انتخابات به نوع افغانی - عراقی**

کسانیکه دور نخست انتخابات را از طریق صدا و سیما رژیم جمهوری اسلامی تعقیب کردند متفق القولند که ۶۰ درصد مردم در انتخابات شرکت داشته اند. ولی کسانیکه این سختی را تحمل کرده و در شهرها بمنزله شاهد عینی گشته تا از میزان واقعی مشارکت مردم با خبر شوند بر این نظرند که تنها ۳۰ درصد از مردم در این انتخابات شرکت کرده اند و در حوزه ها اکثرًا تعداد معدودی حضور داشته اند. از این سی درصد فقط ده درصد حامیان محکم و یا متزلزل و مصلحت اندیش رژیم اند. تصاویر رسانه های گروهی رژیم جمهوری اسلامی یا مونتاژ انتخابات دوره خاتمی بوده و یا از مناطقی فیلمبرداری شده که با صحنه سازی رژیم و آوردن افراد با اتوبوس از شهرهای اطراف تهران به کمک شهرداری باید ازدحام جمعیت را برخ جرج بوش و اروپا میکشیده است. مانند حسینیه ارشاد و پاره ای مساجد. باید مردم شهرستانها متقاعد میشدند که تهرانیها بطور انبوه در انتخابات شرکت کرده اند. برای رژیم در درجه اول تظاهر به مشروعیت و هوچیگری و تبلیغات و عوامفریبی نقش اساسی را بازی میکرده و مطرح بوده است. اگر کسی نداند خود مسئولین امر بخوبی واقفند و یا حداقل پس از شمارش و خواندن آرای به صندوق ریخته شده روشن شده اند که فقط بیست درصد مردم و بویژه جوانان با سنین کم آنها برای دریافت مهر شرکت در انتخابات در شناسنامه خویش تا در آینده مشمول تضییقات جمهوری اسلامی نگردند در این انتخابات همراه با ده درصد حامیان رژیم مشارکت داشته اند. این اقدام نظام "مردمسالار اسلامی" یک نوع تفتیش عقاید و ترور فکری و در واقع نوعی "دموکراسی اجباری" است. پس به جرات میتوان گفت حداقل بخشی از این بیست درصد از آراء مردم را رژیم با فشار و تهدید و شانناژ به کف آورده است. از روی تعداد آراء باطله و ممتنع که هرگز تعداد واقعی اعلام نمیشود میتوان بدقت تعداد کسانی را که در اثر فشار و تهدید رژیم به پای صندوقهای رای رفته اند

تخمین زد. جالب این است که رژیم از هوش بریده فیلمهای انتخابات دور هفتم ریاست جمهوری را در رسانه های گروهی نشان داده و فراموش کرده بود نوشته های روی صندوقهای رای را سیاه کند. از این گذشته در ساعت ده صبح، ساعت مله های اخذ رای ساعت ۵ بعد از ظهر را نشان میداده است و این دلیل مضاعفی بر غیر واقعی بودن مشارکت عظیم مردم در انتخابات بوده و نشانه جعل سند و استقاده از فیلمهای انتخابات دوره های گذشته بوده است. حقیقتا قانون نسبت اینستین در انتخابات ایران در بیان رابطه سرعت و زمان بار دیگر صحت خویش را و این بار بهتر از هر بار دیگر نشان داده است. آش بقدری شور است که صدای رقبا و حامیان نظام را نیز در آورده است. سرهم بندی انتخابات و تعیین تعداد آراء که مملو از تناقض است آبروی نظام دروغگوی جمهوری اسلامی را برده است. انتخابات ایران بهمان اندازه ای دموکراتیک و آزاد بود که انتخابات افغانستان و عراق آزاد بودند. از این جنبه هرگز نمیتوان ماهیت ضد دموکراتیک انتخابات ایران را به نقد کشید.

**عوامل مشدد شرکت بیست درصد از مخالفین در انتخابات تقلبی کدامند؟**

ما یکی از این عوامل را که شرکت اجباری در انتخابات برای ثبت مهر در شناسنامه مردم است بر شمریم. این عامل بویژه برای جوانان که آینده را هنوز در پیش پای دارند نقش مهمی بازی میکرده. ولی در این زمینه میتوان به عوامل دیگری نیز اشاره کرد. عوامل دیگری که موجب شده است تا مردم حتی در حد بیست درصد در انتخابات شرکت کنند یکی تجاوز امپریالیستها به افغانستان و عراق است، آنها شاهد بلای خانمانسوزی هستند که امپریالیستها در عراق و افغانستان بر سر این مردم نازل کرده اند، آنها میهراسند که مبادا بی تفاوتی آنها نسبت به انتخابات موجب ترغیب امپریالیستها برای حمله به ایران شود. نظام جمهوری اسلامی نیز اتفاقا به این امر مهم تکیه میکند و از خطرناک بودن اوضاع منطقه و خطر تجاوز به ایران چنانچه مشروعیت نظام بریزر سوال رود سخن میراند. وزیر اطلاعات رژیم جنایتکاران می گوید: "در شرایط فوق العاده حساسی قرار داریم که بطور کامل سرنوشت و مقدرات کشور به انتخابات گره خورده است. هیچ انتخاباتی تا این درجه مقدرات کشور را به دست نگرفته است". حقیقتا که مقدرات جمهوری اسلامی به این امر گره خورده است که تا چه حد قادر است نفرت عمومی مردم از این رژیم را با مشروعیت بخشیدن به رژیم جبران کند.

در تمام زمان انتخابات صدا و سیما جمهوری اسلامی سرود ای ایران را پخش میکرد و به احساسات میهنپرستانه مردم تکیه مینمود. امپریالیست آمریکا در زندانهای بگرام و کابل و ابوغریب به اجرای کامل رعایت حقوق بشر نوع آمریکائی مشغول است و با این کارنامه ننگین رژیم جمهوری اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر میکند، مردم نمیتوانند به صمیمیت امپریالیست آمریکا پس از این همه جنایت در جهان و تجربه تلخ کودتای خائنه بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ بدیده سوء ظن ننگرند. مردم شاهدند که امپریالیستها و صهیونیستها مانع از آند تا میهن ما ایران بتواند به

فناوری اتمی دست یابد و از حق طبیعی و قانونی خویش بهره مند شود و این در حالی است که آنها از رژیمهای اسرائیل با ۲۰۰ کلاهک اتمی که خلقهای منطقه را تهدید میکند حمایت کرده و از رژیم پاکستان صاحب بمب اتمی در همسایگی ایران که آذمخواران طالبان را در دامن خویش پرورش داده است جانبداری میکنند.

مردم میهن ما برای دستیابی به علم و دانش مدرن امروزی مبارزه میکنند و آن را به عنوان آرمان ملی هر ایرانی مینگرند. آنها موافق رفتن به قهقرا نیستند و این است که تبلیغات و لحن امرانه و تهدید آمیز امپریالیستها ضد بشر بر افکار عمومی مردم ایران تأثیرات معکوس میگذارد و بفتح رژیم جمهوری اسلامی تمام میشود. تبلیغات امپریالیستها موجب نفرت عمومی مردم ایران میشود. این دلسوزی امپریالیستی باعث میشود که مردم از ترس مار امپریالیستی به غرق غاشیه جمهوری اسلامی پناه برند. مردم در عین حال شاهدند که تلویزیونهای ماهواره ای ضد انقلاب لس آنجلسی با نقاب های "چپ" و راست که در بوزگان متعفن و وابسته به امپریالیستها و صهیونیستها هستند چگونه تلاش میکنند خود را بعنوان بدیل رژیم جمهوری اسلامی مطرح کنند و مردم را به تحریم انتخابات فرا میخوانند. نفرت از این داروخته و ترس از آنها مردم را بیشتر به سوی رژیم جمهوری اسلامی سوق میدهد. شرکت این داروخته های "هخالی" در کنار تجزیه طلبان وابسته به بیگانه که در شیپور تجزیه طلبی و تبلیغ نفرت ملی و "فارس کشی" میدمند عواملی هستند که فقط به نفع رژیم جمهوری اسلامی کار کرده و زمینه را برای بهره برداری این رژیم مهیا میسازند، اینها از جمله عوامل بازدارنده ای هستند که مانع از آن شده اند تا فقط ده درصد مردم از آن در انتخابات شرکت کنند. حتی در میان آن ده درصد بعدی که پایگاه رژیم را تشکیل میدهند از "مومنان" واقعی کمتر میتوان سراغ گرفت. زیرا این افراد مسلمان تاملی به ادامه حکومت مشتی عوامفریب و شارلاتان سیاسی تحت لوای مذهب ندارند تا با شرکت خود در انتخابات به آنها مشروعیت مذهبی بدهند. در بین این ده درصد بخش بزرگ از آن کسانی است که از پول باد آورده نفت ارتزاق میکنند. آنها بیای صندوقهای رای میروند زیرا آینده آنها به این فساد بی انتها وابسته است. آنها لشکر مفت خوران و چپاولگران هستند. بنیادهای اسلامی رژیم از بنیاد مستضعفان گرفته تا بنیاد شهید و با بنیاد ۱۵ خرداد و انواع و اقسام کمیته های امام و نظایر آنها با کنترل سرمایه های ملی و بکار انداختن آنها برای بدل و بخشش و توزیع رشوه و تطمیع مردم نیازمند و یا وابسته به نظام جمهوری اسلامی نقش مهمی در بسیج اینگونه مردم بازی میکنند و آسان تر میتوانند آنها را با ترتیب دادن امکانات مسافرت و سازماندهی به پای صندوقهای رای بیآورند.

**نقش امپریالیستها**

در این میان امپریالیستهای اروپائی از هول حلیم در دیگ افتادند و مشارکت مردم در انتخابات را نخست تا ۷۰ درصد و سپس تا ۶۰ و سرانجام تا ۵۵ درصد اعلام نموده با رژیم جمهوری اسلامی هم آوا گشتند. زیرا آنها نیز در رقابت با امپریالیست آمریکا میفهمند که دکترای مشروعیت به رژیم جمهوری اسلامی بخشیدن چوبی است که آنها لای چرخ سیاست خارجی جرج واکر بوش در مورد ایران میگذارند. آنها نیز مایلند مانند رژیم جمهوری اسلامی... ادامه در صفحه ۱۰

**سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند**

## بیانیه هیأت مرکزی حزب...

این انتخابات تقلبی را به عنوان مظهر دموکراسی جا زنند. البته در یک مورد نمیتوان به آنها ایراد گرفت. اگر انتخابات افغانستان و عراق و کویت و عربستان سعودی و پاکستان و مصر و اردن و... دموکراتیک به حساب آید آنوقت نامردی است انتخابات تقلبی ایران را غیر دموکراتیک نمایند. امپریالیستهای اروپایی در جعل سند اصولیتر رفتار میکنند تا امپریالیست آمریکا و انگلیس.

این بازی اروپائیه با جفتک انداختن کروی به دست اندرکاران انتخابات و تقلبات آنها را در نامه خود به رهبر رو کرد با مشکلات روبرو شد و موجب گشت که خامنه ای با لحن تهدید آمیز و مملو از اتهام به کروی بنزد وی را به جای خود بنشانند. امپریالیستهای اروپا حیران مانده اند که دروغهای ابتدایی خویش را در مورد شرکت عظیم مردم در انتخابات ریاست جمهوری چگونه ترمیم کنند. آنها همین روش خائنه را در مورد انتخابات قلابی افغانستان و عراق به کار بردند.

## گزینش میان بد و بدتر

پاره ای از مفسرین بر این نظرند که از همان روز نخست قرار بر این بوده است که هاشمی رفسنجانی بر ریاست جمهوری برسد زیرا این امر نه تنها دهن کجی به مردمی است که وی و خانواده اش را حتی به مجلس ششم نیز راه ندادند بلکه حمایت از جنایتهای جهانی این قاتل تحت تعقیب بین المللی است. تأیید بر قتلهای زنجیره ای است. آنها بر آنند که قرارداد موجود کریه ای بنام احمدی نژاد در مقابل وی با همین انگیزه صورت گرفته است تا در دور بعدی انتخابات نیز مردم از وحشت روی کار آمدن احمدی نژاد به هاشمی رفسنجانی رای دهند. تضاد میان رقیبا و اختلافات روسا بیشتر از آن است که ترسیم چنین صحنه ای را میسر سازد. ولی مسلمانانی در میان هیأت حاکمه و هواداران نظام از جمله حزب توده ایران پیدا میشوند که مجدداً مردم را به شرکت در انتخابات فرا بخوانند و آنها را به انتخاب میان بد و بدتر تشویق کنند. چنین سیاستی دعوت مردم به انصراف از به کف آوردن ابتکار عمل و اندیشه مستقل و سازمانیابی مستقل است تا روزی بتوانند بعنوان بدیل این جانوران به میدان آیند. این دشمنان مردم ایران، مردم ایران را با روحیه سازش و بی اراده گی پرورش میدهند و آنها را به تسلیم در برابر قضا و قدر فرا میخوانند. حال آنکه باید از مردم خواست که پرچم جنبش تحریم را بلندتر برافرازند و با نرفتن به خیابانها و ماندن در خانه پاسخ دندان شکنی به رژیم بدهند. این شکست نه تنها روحیه رژیم و دست اندرکاران حکومت را درهم میشکند، بلکه فشار جهانی را بر آنها افزایش داده و روزنه های فراوانی برای اعتراض مردمی میگشاید. مردم جسورتر شده و جبهه مقاومت ضد رژیم تقویت میگردد. این امر به تشدید تضادهای حاکمیت منجر گشته و خانه آنها را مانند مقوا مانند همان خانه های مقوای نودمان پهلوی برهم میریزد. حامیان گزینش میان بد و بدتر دشمنان مردم ایران و خائنین به میهن ما ایران هستند.

پیش به سوی تحریم همه جانبه و فعالانه انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری تقلبی.

**حزب کار ایران (توفان)**

\*\*\*\*\*

## پیام همبستگی... ترکیه

تدارک اشغال امپریالیستی و رژیم ارتجاعی مالاها است و آنرا تقویت خواهد کرد پیروزی آرزو میکنیم. رفقای عزیز، کنگره شما زمانی برگزار میشود که کشور ایران به همراه کشورهای دیگر منطقه و بینال اشغال کشور همسایه مان عراق بعد از افغانستان تحت تهدید تجاوز است و ما بر این باور هستیم که این کنگره دوستی بین مردم و همچنین مبارزه شان بر علیه تجاوز امپریالیستی را تقویت خواهد کرد. کنگره شما که تحت شرایط اشغال امپریالیستی منطقه و حکمرانی دولت ارتجاعی - مذهبی ایران برگزار میشود مسلماً بروحیه و توانائی مبارزه مردم منطقه و از آن جمله کارگران و زحمتکشان ایران اثر خواهد گذاشت. ما بر این باور هستیم که کنگره شما سهم بسزائی در حل مسائل امروز خواهد داشت، مسائلی که نیاز به بهره گیری از مارکسیسم - لنینیسم را تحت شرایط کنونی که امپریالیسم با توسل به فخر، اشغال، ترور، به مبارزه برای تقسیم امپریالیستی در جهان بوژه در خاورمیانه مبادرت ورزیده است را تشدید میکند. نقش احزاب برادر در درست جهت دادن مبارزه مردم خاورمیانه بر علیه امپریالیسم، سرکوب و استثمار صد افزون شده است. تنها نیروئی که میتواند نظم نوین جهانی و سیاستهای سرکوبگرانه و استثمار را حاصل از آن را نقش بر آب کند همانا احزاب انقلابی هستند که سوسیالیسم علمی و همبستگی بین المللی بین خود را چراغ راهنمای خویش فراد داده اند. تنها عاملی که میتواند ضامن آن باشد که واکنش شدید مردمی و ادامه مقاومتی که بر علیه اشغال توسط آمریکا در جریان است را با خصلتی ضد امپریالیست و دموکراتیک و مردمی به پیش سوق دهد در گیر شدن احزاب برادر در این جریان است. اعتقاد ما به جهت گیری شما در این راستا راسخ است.

رفقای عزیز، ما موظف هستیم که با شکافتن و افشای عوامفریبی و دسیسه های امپریالیسم آمریکا جنبش ضد امپریالیستی توده ها را قاطعانه با هدف استقرار دموکراسی برای مردم آزاده ای که از دولتهای مذهبی، ارتجاعی و دیکتاتوری رنج میبرند را، ادامه دهیم. - مسلم است امپریالیسم صلح و آزادی برای مردم به ارمان نخواهد آورد چونکه خود سرچشمه گرسنگی، فقر و استبدادی است که طبقه کارگر و مردم از آن رنج میبرند. بدبختی و خشونت که مردم افغانستان تجربه کرده اند بر همه آشکار است. شقاوت و بیرحمی اعمال شده بر مردم عراق بیانگر چهره خونین امپریالیسم است. ما شاهد سرکوب مردم فلسطین بوده و هستیم، سرکوبی که صهیونیسم اسرائیل آنرا حق خود میدانند. مردم ایران هم در زیر تهدید تجاوزات امپریالیستی هستند. جنبش کارگران و توده های مردم نیروئی است که این تهدید را خنثی و پوچ میکند. تنها نیروئی که توانائی رهبری مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک بر علیه امپریالیسم و ارتجاع محلی را دارد حزب کار ایران است، حزب انقلابی شما که سرچشمه توانائی و استحکام آن مارکسیسم - لنینیسم است.

کنگره شما مبارزه مردم ایران و منطقه را تقویت کرده و راه مبارزه را برای آنها روشن میکند. با برگزاری کنگره شما، طبقه کارگر و مردم ایران که رهبران انقلابی چون حمید رضا چیتگر را در دامان خود پرورش داده اند بیشتر نیرو خواهند گرفت. بار دیگر ما به کنگره شما تبریک گفته و بر این باورمان تأکید میکنیم که این کنگره نه فقط به طبقه کارگر ایران و ملیت ها و نژادهای گوناگون ایرانی بلکه به مردم جهان قدرت می بخشد.

دقت روابط بین المللی

از طرف کمیته اجرایی مرکزی

\*\*\*\*\*

## ماهیت سلاحهای دستجمعی...

«انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد» به نقد کشید. دموکراسی همیشه طبقاتی بوده و تا زمانیکه طبقات وجود دارد طبقاتی میماند. و پس از حذف طبقات نیز دموکراسی زایل میشود. زیرا در جامعه ایکه خفقان نیست دموکراسی حرف پوچی خواهد بود. در زمان محمد رضا شاه نیز دموکراسی برای خودیها وجود داشت. کدام سلطنت طلبی را میشناسید که از خفقان عمومی در زمان شاه شاکی باشد. سلطنت طلبان، ساواکیها، نوکران امپریالیستها و مذهبیها هرگز بخاطر بیان نظریات و اعتقادات شخصی خویش مورد تعقیب نبودند، دفاع از شاهنشاه آریا مهر بزرگ ارتشداران جرم محسوب نمیشد. شما میتوانستید روزنامه در مدح وی و پدرش منتشر کنید و تا میتوانید دروغ بار مردم نمایند همانطور که این کار را میکردند. بین خودیهای آنها دموکراسی برقرار بود. این مردم ایران بودند که باید دیکتاتوری شاه که در عین حال دموکراسی برای چپاولگران و مرتجعین بود تحمل کنند.

در پس این تهی کردن مضمون دموکراسی از ماهیت طبقاتی آن که همیشه با حساب مردم صورت میگردد و در سالهای اخیر نیز تحت عنوان «آزادیهای بی قید و شرط» به جنگ مارکسیسم لنینیسم آمده است امر دیگری پنهان است که مرتجعین آنرا بر زبان نمیآورد ولی برای تحقق آن تلاش میکنند. آنها دموکراسی را با تعدد احزاب مترادف میکنند که باید در یک بازی انتخاباتی شرکت کنند. تعویض دولتها را در هر چهار سال به چهار سال و یا انتخابات نمایندگان مجلس را که نامزدهای این احزاب هستند و از هفتاد صافی مرئی و نامرئی بررسی و نظارت گذشته اند و در دوران عصویت در سازمانهای جوانان این احزاب آزمایش چاکرمنشی، تمکین و وفاداری خویش را به نظام با سربلندی پس داده اند، برای هر دوره پارلمانی مظهر مجسم دموکراسی جا میزنند. طبیعی است که تغییر ترکیب نمایندگان مجالس و یا کابینه دولتها به مفهوم تغییر نظام اجتماعی نیست. صدها نوع از این احزاب بی سنت و یا با سنت اگر به مرگ طبیعی و یا غیر طبیعی نیز بمرند و رنگ عوض کنند و در هم ادغام شوند هرگز کوچکترین تزلزلی در ارکان نظام حاکم سرمایه داری نمی افتد. بر عکس بازی ورق «دموکراسی» نشانه قدرت لحظه ای بورژوازی است و نه ضعف آن، بورژوازی در زمان ضعف به فاشیسم و سرکوب آشکار روی میآورد و حکومت نظامی اعلام میکند، بود و نبود این احزاب حقیقتاً علی السویه است. اهمیت عملی حضور آنها در صحنه فقط در نقش بازیگری ماهرانه و در درجه قدرت فریبکارانه آنها نهفته است. این احزاب متعدد همه سوگند یاد کرده اند که به دموکراسی پارلمانی که همان دموکراسی بورژوائی باشد و دموکراسی را برای خودیهای بورژوا تامین نماید وفادار بمانند. آنها سوگند یاد کرده اند که از قانون اساسی خویش که همان قانون اساسی نظام سرمایه داری را جاودانی کرده و دشمنان آنرا «تروریست»، «دشمنان دموکراسی و جامعه آزا» جا میزند با چنگ و دندان، با ارتش، نیروی نظامی، سازمان امنیت، دستگاه قضائی و... حمایت کنند. ساز و کاری که آنها برپا داشته اند برای حفظ نظام سرمایه داری و دستگاههای برای فریب مردم است تا به ماهیت طبقاتی دموکراسی پی... ادامه در صفحه ۱۱

**چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است**

**ماهیت سلاحهای دستجمعی...**

نبرند. همیشه این نمای عوامفریب "مبارزه آزاد بین افکار گوناگون" و "آزادی انتقاد" و "غلبه اکثریت بر اقلیت حفظ" میشود. آنها به این خطای بصره در مبارزه ریاکارانه خویش نیاز دارند. برای آنها رنگ عوض کردن و تغییر کرسی قدرت از حزب جمهوربخواه به دموکرات و سپس برعکس و مجدداً تکرار این بازی بطوریکه فقط ۲۵ تا ۴۰ درصد مردم در انتخابات برنامه ریزی شده شرکت میکنند عین دموکراسی است. در این نظامات نظریات واقعی مردم هرگز مود توجه قرار نمیگیرد. این نظامات در پی نظرسازی عمومی بر میآیند و ماشین بزرگ افکار عمومی سازی خویش را با یاری بالاترین درجه فناوری مدرن و کارشناسان خیره به کار میگیرند تا مغزها را از نظریات خاصی پر نمایند. آنها سانسور را ارتقاء داده اند، از بروز افکار جلو نمیگیرند، بیان افکار را منع نمیکنند و از این طریق ناشیانه و عقب مانده که متعلق به ممالک دیکتاتورهای عقب مانده و نزدیک بین است خود را به مستبد و ناشایست منتم نمیسازند و انگشت نما نمیکنند. آنها انگشتشان را برای امر دیگری نیاز دارند تا با خنده نمکین به مردم حیرت زده حواله دهند آنها متمن اند گامی به جلو گذارده اند، همه عواقب کار را بطور علمی از قبل سنجیده اند و بررسی نموده اند و بهترین گزینه را یافته اند، آنها برای این کار دانشگاه و کارشناس دارند که به همه اسرار دولتی و در صورت لزوم غیر دولتی راه دارند، آنها نفس تقکر را عقیم میکنند، خود محتوی مغزها را شستشو میدهند، صنعت افکار سازی و تمهیکگری را به خدمت میگیرند تا دروغوی بزرگی نظیر بلر و جرج بوش مجدداً فقط با رای اکثریتی که در رای گیری شرکت کرده است حتی اگر این اکثریت ۵۰۱ نفر از هزار نفر باشد بر سر کار آید. آن وقت پرده دوم نمایشنامه بازی میشود صنعت دروغپردازی که آنرا صنعت حقیقت یاب و حقیقت گو نامیده اند بکار میافتد تا دروغ دیگری را سرهم بندی کند و در اهمیت دموکراسی و خواست اکثریت مردم آمریکا و انگلیس برای ادامه قتل عام مردم عراق و شاید ایران و سوریه و فلسطین و چین و هند و... داد سخن

\*\*\*\*\*

**ماشیات با دشمنان...**

ایران(توفان) در سمتگیری تاریخی و جهت یابی روشن این بیانیه است که از هم اکنون با دوراندیشی و استحکام لازم و با تکیه بر احکام درست و قابل احترام و آزموده شده در پیکار طبقاتی که در طی بیانیه خویش آنها را بطور منطقی بیان کشیده و بر میسرند صف خلق و ضد خلق، صف دوستان و دشمنان نقابدار مردم ایران، صف همدستان امپریالیستها و مبارزان واقعی ضد امپریالیست، صف مبارزان آزادیخواه و دموکرات که برای اجتناب از مستعمره شدن ایران میزمنند و از شعار استقلال، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی که علی الاصول خواستهائی ماهیتا غیر کمونیستی هستند دفاع میکنند را از آن مبارزان دروغین که با امپریالیستها و بویژه امپریالیست آمریکا در تماس هستند و از جانب آنها و متحدینشان در منطقه یعنی صهیونیستها از هر

جهت حمایت میشوند جدا میسازد.

این بیانیه حاکی از آن است که متحدین امپریالیستها و ستون پنجم آنها در منطقه نمیتوانند دوستان واقعی خلقهای ایران و از جمله خلق کرد ایران باشند. این بیانیه گواه آن است که اپورتونیستها و دودوزه بازان که از برخورد با امپریالیستها طفره میروند و اشغال استعماری عراق را زیر جلکی و بزدلانه تانید میکنند و از "آزادی و استقلال" افغانستان بدست امپریالیستها سخن میگویند نمیتوانند در صف خلقهای ایران قرار گیرند که برای یک ایران مستقل و دموکراتیک و نه الزاما سوسیالیستی پیکار میکنند. این هواداران اشغال ایران توسط قوای اشغالگر امپریالیستها، با این کار تنها دشمنی خویش را نه تنها با خلقهای ایران بلکه با خلقهای منطقه به معرض نمایش گذارده اند. اهمیت این اتخاذ موضع اصولی بنظر ما در این است که از هم اکنون در آستانه تحولاتی که در منطقه در حال تکوین است به تشدید مبارزه و تمایز خطوط این جبهه ها پرداخته است. به اهمیت پاکیزگی در مبارزه ملی پی برده است. هیچ نیروی در ایران قادر نیست با دفع الوقت از زیر بار موضعگیری در این زمینه فرار کند. ما بارها گفته و تکرار میکنیم که برخورد به مسئله اشغال استعماری عراق یک امر تعیین کننده در تعیین ماهیت نیروهای اپوزیسیون ایران است. سلطنت طلبان ناسیونال شونیست آریا مهری و ساواکی، حزب کمونیست کارگری ایران، حزب توده ایران، سازمان فدائیان اکثریت، مجاهدین خلق ایران، ناسیونالیستهای قومی و جمهوری اسلامی ایران و همه آن نیروهای اپورتونیستی که با آدمکشی در عراق و فرادا در ایران مشکلی ندارند و چشمشان را به دلارهای سبز امپریالیست آمریکا دوخته اند و بر تعلیمات نظامی کردهای ناسیونال شونیست در اردوگاههای آمریکا برای خرابکاری در ایران چشم پوشیده اند و در آرزوی ایفای نقش "شاه مسعود" در ایران روز شماری میکنند در صف واحدی قرار دارند. یاران امپریالیستها و صهیونیستها در منطقه دشمنان مردم ایران هستند و نیروهای انقلابی موظفند از هم اکنون با تمام قوا این چهره های نقابدار را به مردم ایران بشناسانند. کارزار باید با منتهای قدرت از هم اکنون صورت پذیرد، فرادا خیلی دیر است.

در اینجا سخن بر سر مبارزه طبقاتی نیست، بر سر مبارزه ای نیست که فقط بیک طبقه خاص محدود شود. بر سر مبارزه ملی و عمومی است. بر سر آنگونه مبارزه ایست که فقط منافع طبقاتی پرولتاریا در مقابل منافع بورژوازی و تعیین تکلیف در مورد آنرا مد نظر قرار نداده است، مبارزه ای را مطرح میکند که با سرنوشت اکثریت قریب باتفاق مردم میهن ایران حتی اقشار و طبقات غیر پرولتری مربوط میگردد. اشغال ایران توسط امپریالیستها برهبری امپریالیست آمریکا فقط منافع طبقه کارگر ایران را به خطر نمیاندازد. منافع سایر طبقات بجز مثنی عمه و اکره استعمار را به خطر میاندازد. این است که در قبال تجاوز امپریالیستی و یا حمایت از تجاوز امپریالیستی باید به ایجاد جبهه وسیعی از کارزار تبلیغاتی دست زد و مردم ایران را مورد خطاب قرار داد و نقش این نیروهای ارتجاعی را برای آنها روشن کرد.

خلقهای قهرمان ایران، مردمی که چندین قیام و انقلاب شکوهمند را در تاریخ ایران برای زندگی روشن و شرافتمندانه پشت سر گذارده اند در صف ما قرار دارند. مردم مترقی جهان و طبقه کارگر جهانی

در کنار ما قرار دارند بطوریکه این نیروهای سپاه حتی جسارت آنرا ندارند با صراحت با گفته های آریل شارون و جرج بوش به موافقت برخیزند. باید نقش این جریانهای منحرف و دشمن را برای مردم روشن ساخت، با آنها به پیکار بی امان دست زد تا دستشان رو شود، تا سره از ناسره تمیز داده شود. تا مردم نقش مزورانه آنها را ببینند. هر گونه ماشیات با این دشمنان مردم، هرگونه حساسگریهای تاجرمنشانه خرده بورژوازی خیانت به آینده مردم ایران است. در تشدید این مبارزه جبهه مردمی تقویت میشود و این دشمنان مردم هر روز بیشتر از روز پیشین رسواتر خواهند شد. فرار از مبارزه با امپریالیسم آمریکا، فراخواندن امپریالیستها برای حمله به ایران به بهانه تحقق حقوق بشر و استقرار دموکراسی، حمایت از اشغال عراق و افغانستان و تبدیل شدن به بلندگوی آنها در منطقه، آن زمینه هائی روشنی هستند که باید با اتکاء بر آنها و معطوف نمودن نظر مردم به آنها نقش این خائنین به مردم ایران را به مثابه ستون پنجم امپریالیستها و صهیونیستها در ایران برملا کرد.

حزب کار ایران(توفان) با الهام از این اعتقادات است که بیانیه نامبرده را گامی مثبت در جهتی صحیح ارزیابی کرده و اعتقاد راسخ دارد که چنین برخورد هائی به پاکیزگی مبارزه یاری رسانده در خدمت طبقه کارگر، در خدمت مردم ایران و در خدمت خلق ستمدیده کرد است.

\*\*\*\*

**پیام همبستگی به کنگره سوم حزب کار ایران (توفان)****پیام رفقای برادر از هندوستان**

رفقای حزب کار ایران (توفان)،

با شادی فراوان دروهای برادرانه خود را از هندوستان به کنگره سوم حزب شما ارسال میداریم. ما اطمینان داریم که کنگره شما مشعلی هدایت گر خواهد بود برای دموکراسی انقلابی و سوسیالیسم برای طبقه کارگر و مردم برادر ایران. بین مردم دو کشور ما پیوندهای کهن و دوستی فراوانی وجود دارند و در آینده هم بدون شک رشته های همبستگی در مبارزه برای رهائی خلقهایمان رشد خواهند کرد. ما برای شما در کار کنگره سوم حزبتان آرزوی موفقیت داریم.

کارگران و زحمتکشان جهان متحد شوید!

دموکراسی انقلابی، هندوستان

۱۵ اکتبر ۲۰۰۴

\*\*\*\*\*

**سپاسگزاری**

از ارسال کمکهای شما سپاسگزاریم

حسین ۳۰ یورو

رفیقی از آلمان ۲۰ یورو

کمک مالی ۲۵ یورو

کمک به حساب بانکی ۱۰۰ یورو

رفیق باغدانیان توسط پست ۴۰ یورو

رفیقی از جنوب آلمان ن.س. ۵۰ یورو

\*\*\*\*\*

**پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است**

# ماهیت سلاحهای کشتار جمعی ایدئولوژیک بورژوازی

امپریالیسم در سراسر جهان توزیع و پخش و شبانه روز تا حد نهوع آوری تکرار میگردد تا جا بیفتند و ملکه ذهن شود. بر مبنای این تئوری ممالک متمدن اروپا و آمریکا و استرالیا، اسرائیل و این آفریقا عراق و افغانستان دارای فرهنگ دموکراسی اند و ممالکی نظیر ایران، اکوادور، ونزوئلا، فلسطین ... فاقد این فرهنگ. ممالکی هم هستند که خیلی سریع "فرهنگ دموکراسی" را آموخته اند، اینان عبارتند از گرجستان، قرقیزستان، اوکراین، جمهوریهای بالتیک که فراریان نازی "غیر دموکرات" را همراه با جاسوسان "سیا" و این بار بنام "دموکرات" در آنجاها بر سر کار آورده اند.

امپریالیستها لزوم دیکتاتوریهایی حامی خویش را با فقدان درک و وجود "فرهنگ دموکراسی" در این ممالک توجیه میکنند تا در بازتاب بیرونی تناقضی در اعمالشان مشاهده نگرند.

اینکه مردم در ونزوئلا مانع کودتای آمریکائی شدند و به حمایت از "چاوز" رئیس جمهور وقت برخاستند و یا اینکه مردم ایران شاه را از ایران بیرون کردند و دست امپریالیستها را از ایران کوتاه نمودند و یا اینکه مردم فلسطین و عراق برای آزادی خویش میرزمنند همه ناشی از فقدان "فرهنگ دموکراسی" است. "فرهنگ دموکراسی" در حقیقت مترادف با نوکری آمریکاست. هر کس نوکر آمریکاست "دموکرات" است و چنانچه با هیچ چسبی نشود صفت دموکراسی را به وی الصاق کرد آنوقت فقدان "فرهنگ دموکراسی" در کشورش ضرورت جنایات وی را توجیه میکند. بزعم آنها و نوکران ایدئولوژیکشان در ایران ما ایرانیها چون "فرهنگ دموکراسی" نداریم و یا آنرا یاد نگرفتیم لایق حکومتهای دیکتاتور هستیم. نخست باید در خدمت "ایاد علوی" و یا "حامد کرزای" "فرهنگ دموکراسی" را یاد بگیریم تا مغزهایمان به فکر انقلاب نیفتد. در حقیقت سلاحهای کشتار جمعی بورژوازی نظیر "فرهنگ دموکراسی"، "تهادینه شدن دموکراسی" برای شستشوی مغزی است. زیرا هر طبقه اجتماعی دموکراسی خویش را دارد. حتی در یونان باستان که همه یاد گرفته اند معنی واژه دموکراسی را از آن با اظهار فضل فراوان عاریه بگیرند هرگز بردگان که داخل "آدم" محسوب نمیشدند و شهروند آتن نبودند دارای حق رای نبوده و سرکوب میشدند. دموکراسی باستانی یونان دموکراسی برای "خودبها" بود. دموکراسی سنای رم و قوانین تاریخی آن نیز برای طبقه حاکمه بود. علم کمونیسیم این واقعیت را کشف کرد و لنین به بهترین وجهی آنرا در آثار تاریخی جاودانی اش "دولت و انقلاب"، ... ادامه در صفحه ۱۰

مبارزه ایدئولوژیک یکی از سلاحهای کشتار جمعی بورژوازی علیه پرولتاریا است. با این سلاح که میشود آنرا با بمبهای بیولوژیک، شیمیائی و میکروبی مقایسه کرد بورژوازی تلاش میکند مغز پرولتاریا را بخورد و وی را کودن نماید. در این راه، حیلہ گری، جعل تاریخ، دروغگوئی، جعل سند، سکوت محیلانه، تئوری بافی که با واقعیت در تناقض کامل است بیاری روشنفکران و قلمبدستان مزدور و یا فریب خورده ایکه همواره سطح فرهنگی متوسط و پائینی داشتند و یا از راه اشتباه به منافع طبقاتی خویش پشت کرده بودند مجاز است و به کار میآید. در هر انقلابی چنین مزدوران و گمراهانی که به راه عوضی آمده بودند یافت میشوند که پس از شکست انقلاب به خیل "منتقدین"، "طلبکاران از انقلاب و مردم" افزوده میگردند که تلاش دارند دانش سطحی و شعاری خویش را با بورش به اصل علم توجیه کنند. اگر آنها کمونیسیم را نفهمیده بودند نه از آن جهت بود که شعور را با شعار جایگزین کرده و به کمونیسیت بودن تظاهر میکردند، فخر میفرودختند، ژست میگردتند و خود را "مترقی" جلوه میدادند و به نرخ روز و مد روز نان میخوردند بلکه از آن جهت که شعور آنها همیشه کامل بوده و این علم سوسیالیسم است که علم نیست و "پرت و پلاهای" مارکس و انگلس و لنین و استالین و سایر بزرگان کمونیسیم است که آنها را به گمراه برده است. ایراد به معرفت و منشاء طبقاتی آنها نیست، به اصل علم است، ایراد به واقعیتی است که دیگر دلخواه آنها نیست. آنها عقل کل اند، اشکالی نداشته اند، آنها هم در گذشته محق بوده اند و هم در حال حاضر. این افراد که با دو تا رمان حتی غیر کمونیسیتی "کمونیسیت" شده اند و هرگز مطالعه کمونیسیتی نداشته و تاریخ جنبش کارگری را مطالعه نکرده اند تا چهره های نظیر خویش را در آئینه زمان بنگرند، خود را نوآور نیز به حساب میآورند. خیانتهای امروز آنها ادامه پرمدعائی روشنفکرانه، بی سواد، اشتباهات گذشته و مجدداً نان به نرخ روز خوردن گذشته آنهاست، نتیجه منطقی هر بیماری آنهاست که در گذشته نیز به آن مبتلا بوده اند.

یکی از این سلاحهای مبارزه که این عده در دست دارند تئوری "فرهنگ دموکراسی" است. این تئوری در آشپزخانه ایدئولوژیک امپریالیستها و سازمانهای جاسوسی آنها پخته میشود و با دست رسانه های گروهی و ماشین تبلیغاتی آنها و روشنفکران و قلمبدستان چاکر

Workers of all countries  
unite!

## Toufan

# توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. ۶۵ – August ۲۰۰۵

## مماشات با دشمنان خلقهای ایران جایز نیست در پیرامون بیانیه سازمان کارگران انقلابی ایران

در تاریخ ۹ تیرماه ۱۳۸۴ مطابق با ۳۰ ژوئن ۲۰۰۵ کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر بیانیه مسئولانه ای منتشر کرد که جا دارد همه نیروهای انقلابی ایران در قبال آن به اظهار نظر مبادرت ورزند. اهمیت این بیانیه تنها در اتخاذ مواضع درست، در بیان روشن ماهیت ارتجاعی امپریالیسم، در بیان رابطه دیالکتیکی میان مبارزه دموکراتیک و مبارزه ضد امپریالیستی، در بیان اهمیت نقش توده های مردم در پیکار دموکراتیک و توسل به نیروی آنها برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، در بیان روشن نقش و ماهیت ناسیونالیسم ارتجاعی قومی که دشمن همه خلقهای منطقه است، در بیان نوع برخورد کمونیسیتها به حل مسئله ملی بطور کلی و حل مسئله ملی در ایران بطور مشخص نیست. اهمیت این بیانیه تنها در این نیست که بطور اصولی بیک همکاری سیاسی چندین ساله آنها بطور مسئولانه و پس از مذاکره و رفع ابهام، جسورانه خاتمه میدهد. اهمیت این بیانیه بنظر حزب کار ... ادامه در صفحه ۹

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org) نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارگران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیسیتی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: ۲۰۱۱۰۰۲۲ KontoNr.: ۵۷۳۳۰۲۶۰۰  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان ۰۶۹-۹۶۵۸۰۳۴۶

آدرس  
Toufan  
Postfach ۱۰۳۸۲۵  
۶۰۱۰۸ Frankfurt  
Germany